



معاونت امور زنان و خانواده
ریاست جمهوری

وضعیت خانواده در ایران

(گزارش شماره ۱)

معاونت بررسی‌های راهبردی

به کوشش: مرضیه قاسمیان

تیرماه ۱۳۹۴

فهرست

مقدمه	۵
بخش اول: تجارب پیشین و رویکرد مناسب	۹
۱.۱. زنان به مثابه گروه‌های آسیب پذیر	۹
۱.۲. زنان در تلاش برای تحقق اهداف کلان کشور	۱۰
۱.۳. رویکرد عدالت جنسیتی	۱۰
بخش دوم: گزاره‌های مبتنی بر اطلاعات نادرست درباره زنان و خانواده	۱۳
۲.۱. همه از نتایج برنامه‌های توسعه برخوردار می‌شوند	۱۳
۲.۲. هنجارهای اجتماعی زنان را از جستجوی کار باز می‌دارد	۱۴
۲.۳. اشتغال زنان باعث کاهش اشتغال مردان می‌شود	۱۶
۲.۴. زنان خانه‌دار فعال اقتصادی نیستند	۱۶
۲.۵. زنان تجربه و علم لازم را برای مدیریت ندارند	۱۸
۲.۶. زنان در پی پست و مقام نیستند چون اولویت آنها چیز دیگری است	۱۸
۲.۷. فقط یک نفر (یعنی مرد) باید تأمین کننده هزینه‌های زندگی باشد	۱۹
۲.۸. امید به زندگی زنان بیشتر از مردان و این دلیل بهتر شدن وضعیت زنان است	۲۰
۲.۹. دختران و پسران نمی‌خواهند ازدواج کنند	۲۰
۲.۱۰. افزایش طلاق نتیجه زیاده خواهی‌ها و ناسازگاری‌های طرفین است	۲۱
۲.۱۱. خانواده‌ها هنوز مقید به رعایت هنجارهای گذشته اند	۲۳
۲.۱۲. آسیب‌های اجتماعی زنانه شده اند	۲۴
جمع بندی	۲۶

۲۹	بخش سوم: گزارش وضعیت زنان (خانواده).....
۲۹	خلاصه مدیریتی.....
۳۴	۱. مقدمه.....
۳۶	۱.۱. تعریف مفاهیم.....
۳۹	۲. تشکیل خانواده.....
۴۱	۲.۱. ازدواج.....
۵۲	۲.۲. عوامل موثر بر ازدواج:.....
۵۴	۳. انحلال خانواده.....
۵۴	۳.۱. طلاق.....
۶۴	۳.۲. عوامل عمده طلاق.....
۶۸	۴. ترکیب خانوارها.....
۷۱	۵. خانواده‌های زن سرپرست.....
۷۹	۶. اقتصاد خانواده.....
۸۵	منابع.....

مقدمه

جمهوری اسلامی ایران اصل را بر عدالت اجتماعی برای تمام شهروندان بدون در نظر گرفتن سن، جنس و قومیت نهاده است (رجوع شود به اصول ۳۰، ۲۸، ۲۹ و ۳۱ قانون اساسی) به طور یقین تحت لوای این اصل تحقق «عدالت جنسیتی» به عنوان یک راهبرد مهم در تمامی جنبه‌های زندگی، به صورتی پایدار مد نظر قرار می‌گیرد.

در کشور ما با تجربه‌ای نزدیک به هفتاد سال در برنامه‌ریزی، هنوز عدالت اجتماعی و به تبع آن توسعه متوازن برقرار نشده است. ضرورت شناخت عوامل کلیدی در ناکارآمدی برنامه‌های گذشته، قدمی مهم در جبران این غفلت و توجه بیشتر برنامه‌های توسعه بر کاهش تبعیض‌ها و اصل حیاتی «عدالت اجتماعی» است.

عدم موفقیت در برقراری عدالت اجتماعی در بسیاری از کشورهای در حال توسعه تجربه شده و نظام برنامه‌ریزی کشورها در تلاش برای رفع چنین نقیصه‌ای با رویکردهای متفاوتی عمل کرده‌اند. در برخی از کشورها، برنامه‌ریزان برنامه‌های توسعه را با هدف دستیابی به عدالت اجتماعی، ولی بی‌توجه به مسائل زنان که متفاوت از مردان است و به اصطلاح «برای همه»،

تدوین نموده‌اند که این بی‌توجهی به معنای تداوم تبعیض‌های موجود علیه زنان و عقب ماندگی جامعه است. گروهی دیگر از برنامه‌ریزان با انگیزه‌ای ظاهراً بی‌طرفانه و تصور میدانی باز برای رقابت، برنامه‌های توسعه را تنظیم می‌کنند که این خود به نوعی تبعیض منتهی می‌شود؛ زیرا مردان و زنان از موقعیتی متوازن در آغاز هر برنامه برخوردار نیستند و میدان رقابت بازی نیز مبتنی بر شایسته‌سالاری وجود ندارد، در نتیجه زنان نمی‌توانند از نتایج بدست آمده در پایان برنامه توسعه برخوردار شوند و عدالت جنسیتی و به تبع آن عدالت اجتماعی تحقق نیافته است.

در دهه‌های گذشته برای اطمینان از دستیابی به اهداف برنامه‌های توسعه در تحقق عدالت اجتماعی و عدالت جنسیتی، کشورهای مختلف راهبردها و سیاست‌های گوناگونی را طراحی و اجرا کرده‌اند. کشورهایی در قاره آسیا مانند مالزی، فیلیپین، هند و... و در مجموعه کشورهای آمریکای لاتین؛ شیلی، مکزیک و یا کشورهای افریقایی بسیاری نظیر مالاوی، افریقای جنوبی، تانزانیا، کنیا و...

به دلیل اهمیت بسیار زیاد کاهش تبعیض‌ها برای حکومت‌ها و ضرورت درک و ترویج راهبرد عدالت جنسیتی برای عینیت یافتن عدالت اجتماعی، امروزه عنوان «فمو کرات» برای کسانی به کار برده می‌شود که در دولت‌ها سه هدف و وظیفه را دنبال می‌کنند:

۱. افزایش آگاهی در درون دولت از پیامدهای سیاست‌ها و برنامه‌ها بدون نگاه جنسیتی

۲. وادار کردن دولت‌ها به پاسخگویی به تعهداتشان برای تحقق عدالت

۳. ایجاد تغییرات در سیاست‌ها و بودجه‌ها با هدف ارتقاء پایگاه

اجتماعی و اقتصادی زنان

در کشور ما علیرغم تلاش‌های صورت گرفته، به دلیل این که قانون

گزارش وضعیت زنان ۷

برنامه‌های توسعه بیشتر متمایل به طیف کم توجهی جنسیتی و خنثی نگری در برنامه قرار می‌گیرند، به استثنای برنامه چهارم توسعه که در بیش از یک ماده قانونی مسائل زنان (مواد ۱۰۲، ۹۷، ۵۴، ۲۰، ۱۱۱ و...) دیده شده بود، توفیق چندانی در برقراری عدالت جنسیتی حاصل نشده است.

در این گزارش فرض ما بر این است که برنامه‌ریزان به اهمیت موضوع کاهش تبعیض‌ها مبتنی برجنسیت واقفند و مجریان تمایل به اجرایی سازی این موضوع دارند. بنابراین هدف ما، مروری بر وضعیت زنان در حوزه‌های «مهم تر» برای بهبود وضعیت آنان و تقویت نهاد خانواده است. پنج حوزه مهم تر بر اساس نظرات کارشناسان حوزه مسائل زنان انتخاب شده است و امیدوار هستیم که این اطلاعات در تدوین برنامه ششم توسعه با درک ضرورت برقراری عدالت اجتماعی و جنسیتی به کار برده شود.

در بخش اول به طور بسیار مختصر به رهیافت‌های متفاوت در پرداختن به مسائل زنان در برنامه‌ها و سیاستگذاری‌ها اشاره می‌شود و سپس مناسب‌ترین چهارچوب و راهبرد متناسب با شرایط کشور برای برقراری عدالت اجتماعی طرح می‌گردد.

در بخش دوم، بر اساس مسائل و اطلاعات طرح شده در گزارش‌های پنجگانه و با استفاده از یافته‌های پژوهش‌های علمی معتبر، خلاصه‌ای از مهم‌ترین گزاره‌ها درباره جنبه‌های مختلف وضعیت کنونی زنان و خانواده ارائه می‌شود.

در بخش سوم گزارش، پنج حوزه دارای اولویت برای ارتقاء و بهبود وضعیت زنان در خانواده و جامعه در پنج گزارش مجزا تنظیم شده است. روش تدوین این گزارش‌ها به عنوان یک مطالعه کتابخانه‌ای، گردآوری آمارها و اطلاعات قابل دسترسی، ارائه آنها با تمرکز بر مهم‌ترین موضوعات و تحلیل ثانویه برخی از شاخص‌های مفید برای برنامه‌ریزی بوده است. هر

یک از گزارش‌های پنجگانه، موضوعات را در بازه زمانی ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۲ مد نظر قرار داده (گرچه در برخی موارد به دلیل ضرورت و یا نبود اطلاعات، فراتر و یا محدودتر از این دوره، اطلاعات ارائه شده است) و سعی شده که تصویری اجمالی از وضعیت زنان در حوزه خانواده، بازار کار، سلامت، تأمین اجتماعی و آسیب‌های اجتماعی ارائه شود.

بخش اول: تجارب پیشین و رویکرد مناسب

برنامه‌ریزان غالباً با توجه به درک خود از شرایط زنان در کشورشان و با ملاحظه ایدئولوژی حکومت‌ها رویکردی را انتخاب و بر اساس مبانی این رویکرد طرح‌های خاصی را برای زنان طراحی و اجرا کرده‌اند. این رویکردها را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد؛ دسته اول زنان را «گروه‌های آسیب پذیر و فقیر» تعریف کرده‌اند. در دسته دوم زنان امکان و وسیله‌ای هستند که باید برای رسیدن به اهداف کلان جامعه تلاش کنند و دسته سوم رویکردها را «عدالت جنسیتی» می‌نامیم.

۱.۱. زنان به مثابه گروه‌های آسیب پذیر

در این مجموعه از رویکردها بر نقش «تولید مثل» و «تولید کنندگی» زنان تأکید شده است. زنان تقریباً جدای از کل جریان جامعه و بدون تأکید بر روابط اجتماعی و ارزش‌های اکتسابی و دلایل پیدایش تبعیض‌ها و نابرابری‌ها میان زنان و مردان، به عنوان گروه هدف تعریف شده‌اند. رویکردهای رفاه و فقرزدایی را می‌توان به عنوان نمونه در این دسته مطرح کرد.

ارایه خدمات در زمینه‌هایی مانند تغذیه، آموزش مهارت‌های خاص زنان و تأمین امکانات کسب معیشت از راه‌حل‌های اساسی این رویکردها است. اجرای طرح‌های اشتغال‌زا در خانه و این که زنان می‌توانند با ایفای نقش همسری و مادری تولیدکننده نیز باشند و به معیشت خانواده کمک کنند، محتوی اصلی این گونه رویکردها را تشکیل می‌دهد.

۱.۲. زنان در تلاش برای تحقق اهداف کلان کشور

بر اساس این رویکرد که بیشتر بر جنبه‌های اقتصادی تأکید دارد، زنان نیروی کار و منابعی هستند که می‌توانند به رشد و توسعه اقتصادی به عنوان سرمایه‌های انسانی کمک کنند. با پذیرش نقش تولیدکنندگی زنان در مشاغل (زنانه و مردانه) و حضور آنان در عرصه عمومی، قدمی فراتر از رویکردهای دسته اول برداشته شده است.

هدف این رویکرد ارتقاء نقش اقتصادی زنان در توسعه کشور و تأکید بر فراهم آوردن فرصت‌های بیشتر برای آنان است. ارتقاء سرمایه انسانی زنان با آموزش، تأمین فناوری و تکنولوژی‌های مناسب، دسترسی به منابع مالی و سیستم بانکی، برخورداری از خدمات بهداشتی و درمانی و... همه به مشارکت زنان در فرایند رشد و توسعه و برخورداری آنان از مواهب توسعه کمک می‌کند.

۱.۳. رویکرد عدالت جنسیتی

عدم موفقیت برنامه‌های توسعه در تحقق عدالت اجتماعی و ماندگاری تبعیض‌ها، نشانه‌های روشنی از ناکارآمدی رویکردهای پیشین است. امروزه آسیب پذیر دانستن زنان و ترویج باور آسیب‌پذیری آنان به دلیل «زن بودن» عین تبعیض و نشان‌دهنده سیاست‌ها و برنامه‌های محروم‌کننده زنان از

حقوق انسانی است. همچنین تأکید صرف بر نقش اقتصادی زنان، آنها را منابع انسانی ارزان قیمتی می‌بیند که لزوماً تأمین کننده همه حقوق انسانی آنها نمی‌تواند باشد.

امروزه موضوع «عاملیت زنان» نه به عنوان گروه‌های آسیب پذیر و نه وسیله‌ای برای رشد اقتصادی، بلکه با تأکید بر هر سه نقش زنان یعنی تولید مثل، تولید کنندگی و اجتماعی طرح می‌شود تا با حفظ خصوصیات طبیعی زنان و مردان، درک تفاوت‌ها و مکمل بودن نقش‌های آنان، رفع تبعیض‌های جنسیتی محور سیاست گذاری‌ها و برنامه‌های توسعه قرار گیرد.

عدالت اجتماعی فقط در صورتی تحقق می‌یابد که منابع انسانی زنان در مجموعه منابع انسانی کشور و برنامه‌ها و بودجه‌های توسعه، حساس به تبعیض‌های روا داشته شده علیه زنان و با هدف ارتقاء جایگاه زنان و تقویت نهاد خانواده تعریف شود. براساس رویکرد عدالت جنسیتی توسعه انسانی پایدار جدا از تغییر و تحول در نگرش‌های جامعه که توسط زنان و مردان تعریف و تداوم یافته اند، قابل دستیابی نخواهد بود.

در نتیجه بر اساس تجربیات ناموفق سایر رویکردها و روند افزایشی تعداد زنان فقیر و باصطلاح آسیب پذیر و افزوده شدن بر فهرست عوامل آسیب زا و ضرورت دستیابی زنان به حقوق انسانی و بهبود وضعیت آنان به عنوان هدف و نه وسیله‌ای برای رشد اقتصادی، رویکرد «عدالت جنسیتی» که سازگاری بیشتری با شرایط کشور ما دارد، پیشنهاد می‌گردد. اساس این رویکرد کسب توازن میان نقش‌های سه گانه زنان و تدوین سیاست‌ها و برنامه‌هایی است برای تأمین نیازهای عملی و راهبردی آنان در این رویکرد؛ با ارائه فرصت‌های برابر برای همگان (زنان و مردان) در تمامی بخش‌های اجتماعی و فرهنگی، سیاسی و اقتصادی زمینه دستیابی به عدالت اجتماعی فراهم می‌گردد.

استراتژی رویکرد عدالت جنسیتی متفاوت از سایر رویکردها که یکی تأمین حداقل رفاه برای آسیب پذیران و دیگری ارتقاء نقش زنان در رشد اقتصادی بوده، پرداختن به نظام و ساختاری است که برنامه‌های توسعه در آن تدوین می‌شود تا با تحول کلی نهادها، رفاه گروه‌های آسیب پذیر تأمین و زمینه کار و اشتغال برای زنان نیز فراهم شود. این استراتژی را می‌توان «نهادگرا» نامید.

رویکرد عدالت جنسیتی و استراتژی نهادگرا تأکید دارد که تبعیض‌ها علیه زنان تداوم یافته، زیرا در نهادهایی که نقش اصلی و تعیین کننده در ارتقاء جایگاه زنان و بهبود وضعیت آنان در خانواده و جامعه را دارند، تحولی رخ نداده است. بنابراین لازم است که هنجارها، نظام حقوقی، سازمان‌های دولتی و نظام‌های تصمیم گیرنده و سیاستگذار نسبت به عدالت جنسیتی و ضرورت کاهش تبعیض‌ها حساس شوند تا مسائل زنان به علاوه مسائل مردان بخش جدایی ناپذیر فرایند توسعه به حساب آید.

در استراتژی نهادگرا؛ تغییرات فقط برای زنان و حفظ منافع آنان نیست. بهبود جامعه و خانواده در گرو بهبود وضعیت زنان دیده می‌شود. اجرای طرح‌های خاص و محدود برای تأمین معاش گروه خاصی از زنان هدف نیست، فراهم آوردن فضای اجتماعی قابلیت‌زا برای دستیابی مردان و زنان از اهداف اصلی است. اجرای این استراتژی مسئولیت فقط یک دفتر و یا معاونت خاص نیست بلکه مسئولیت همه سازمان‌ها و نهادهای حکومتی است. نظام جامعه شامل باورها، ارزش‌ها، روش‌ها و ارکان سازمان‌های حکومتی و دولتی به عنوان نهادهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به صورت بهم پیوسته باید درگیر مسائل زنان در جامعه شوند و تأکید بر کاهش تبعیض‌ها و برقراری عدالت اجتماعی و جنسیتی باید در شریان‌های اصلی جامعه و فرایند توسعه نهادینه شود.

بخش دوم: گزاره‌های مبتنی بر اطلاعات نادرست درباره زنان و خانواده

با بررسی دلایل حاکمیت دیدگاه خشتی‌گرایی جنسیتی بر نظام برنامه‌ریزی و نگرش برنامه‌ریزان کشور، به باورها و گزاره‌هایی می‌رسیم که غالباً بر اساس اطلاعات نادرست شکل گرفته‌اند و تحولات فرهنگی سی سال اخیر را نادیده می‌گیرند.

تعدادی از مهم‌ترین باورهای مبتنی بر اطلاعات ناصحیح که به تداوم تبعیض‌ها علیه زنان و عدم تحقق عدالت اجتماعی کمک کرده، برپایه گزارش‌های مستند و پژوهش‌های علمی ارائه می‌شوند:

۲.۱. همه از نتایج برنامه‌های توسعه برخوردار می‌شوند

برنامه‌ریزان کشور ما بیشتر بر این باورند که برنامه‌های توسعه برای همه مردم تدوین می‌شود و تفاوتی میان زنان و مردان در مشارکت و برخورداری از منافع برنامه توسعه وجود ندارد. برای رد این فرضیه کافی است به اطلاعات مربوط به اشتغال و بیکاری کشور نگاه کنیم (گزارش شماره ۳).

اطلاعاتی که وزارت کار در سال ۱۳۸۴ منتشر نموده، نشان می‌دهد که همه شانس برخورداری از فواید برنامه‌های توسعه و خدمات نهادهای دولتی را به طور یکسان ندارند.

در حالی که در کل جویندگان کار ثبت نام شده نزدیک به ۳۴ درصد را زنان تشکیل می‌دهند (جداول ۶ تا ۸)، اما در مجموع از به کار گمارده شدن، سهم بسیار ناچیزی نصیب آنها شده است. در نهایت ۲۰ درصد از جویندگان مرد به کار گمارده شده‌اند ولی فقط ۹ درصد از متقاضیان زن حتی در میان تحصیلکردگان به شغلی دست یافته‌اند. نمونه دیگر گزارش عملکرد صندوق حمایت از فرصت‌های شغلی در سال ۱۳۸۴ است (صفحه ۱۱) که نشان می‌دهد فقط ۸/۸ درصد از دریافت کنندگان تسهیلات را زنان به خود اختصاص داده‌اند و کمی بیش از ۹۱ درصد در اختیار مردان قرار گرفته است. بنابراین همه به یک نسبت از فواید برنامه‌های توسعه و اقدامات دولت برخوردار نمی‌شوند.

۲.۲. هنجارهای اجتماعی زنان را از جستجوی کار باز می‌دارد

درک این رابطه که در جوامعی که نگرش‌های مثبت‌تری نسبت به توانایی‌های زنان وجود دارد، احتمال حضور زنان در فضای عمومی و عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی بیشتر است، چندان دشوار نیست و تمام تحقیقات هم آن را تأیید می‌کند. اما تصور این که امروزه همان وضعیت سی سال پیش نسبت به کار زنان وجود دارد، افسانه‌ای بیش نیست.

پژوهش اسدی و همکارانش در سال ۱۳۵۳ گزارش کرده بود که در مناطق شهری آن دوره نسبت موافقان به مخالفان زنان بسیار اندک بوده (۲۹/۰) و اکثریت مردم با کار کردن زنان در بیرون از خانه مخالف بوده‌اند. همین موضوع در سال‌های بعد از انقلاب در یک طرح ملی در مناطق شهری

مورد بررسی قرار گرفته و در دهه ۱۳۷۰ نسبت موافقان به مخالفان با کار کردن زن بیرون از خانه در میان مردان حدود ۱ و در جامعه زنان به حدود ۹/۱ درصد رسیده است (عبدی و گودرزی ۱۳۷۸ صفحات ۲۹ و ۳۰، محسنی ۱۳۷۹ صفحات ۲۴۱-۲۳۲). پژوهشی دیگر در چهار استان کشور نشان می‌دهد که در مقابل ۴۷ درصد موافقان با اشتغال زنان، ۳۵ درصد مخالف این امر بوده و بیش از نیمی از افراد جامعه معتقدند که زن باید کسب درآمد نماید (ال اقا ۱۳۷۶ صفحات ۲۵۱ تا ۳۱۴).

بنابراین تغییر نگرش نسبت به کار زنان از سال‌های ۱۳۷۰ که هنوز ورود دختران به دانشگاه‌ها اوج نگرفته بود، آغاز شده است. محسنی در پژوهش خود رابطه سطح سواد با تغییر نگرش در میان زنان و مردان را در سال ۱۳۷۹ (صفحه ۲۳۲) گزارش می‌کند. ۴۲ درصد بیسوادان با کار زنان موافق بود هاند و ۶۴ درصد از تحصیل‌کردگان. بنابراین با روند افزایشی سطح تحصیلات مردان و زنان در دهه‌های بعد، پیش بینی افزایش سهم موافقان با کار زنان بیرون از منزل چندان دشوار نیست.

تحولات فرهنگی را در تفاوت نگرش‌های مادران به دنیا آمده پیش از انقلاب با دختران متولد شده در سال‌های بعد از انقلاب، پژوهش‌های بسیاری گزارش کرده‌اند. در باره «ارجحیت در خانه ماندن زن» در سال ۱۳۷۵، نزدیک به ۲۲ درصد مادران و ۴۲ درصد از دختران با چنین ارجحیتی مخالفت کرده‌اند (جلیوند ۱۳۷۵ صفحه ۱۳۶). سهم دو برابری دختران در مقایسه با مادران و افزایش موافقان نسبت به مخالفان با «کار زنان در بیرون از خانه» موضوع بسیار با اهمیتی در سیاست گذاری‌ها می‌توانست باشد.

فراتر از این پژوهش‌ها، در نظر سنجی‌های علمی در سطح ملی در باره مسائل و نیازهای دختران و زنان کشور، درصد قابل توجهی از دختران و زنان اشتغال و بیکاری را به عنوان یکی از مهم‌ترین مسائل خود اعلام

کرده‌اند (مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری، ۱۳۸۲، مرکز مطالعات جوانان دانشگاه الزهراء، ۱۳۸۸).

داده‌هایی از این دست ضمن نمایش رابطه مثبت متغیر آموزش و اشتغال زنان، نشان دهنده آغاز تحولات فرهنگی و تغییر هنجارهای اجتماعی اجتماعی (عبدی و گودرزی، ۱۳۸۸؛ عسگری خانقاه و آزاد ارمکی، ۱۳۸۰؛ اوجاقلو، ۱۳۹۴؛ آزاد ارمکی، ۱۳۸۶) حداقل از بیست سال پیش بوده و علی‌الاصول می‌بایست برنامه‌ریزان را آماده می‌نمود که رد فرضیه «هنجارهای اجتماعی به عنوان مانعی برای ورود زنان به عرصه‌های عمومی از جمله بازار کار» را باور نمایند.

۲.۳. اشتغال زنان باعث کاهش اشتغال مردان می‌شود

با توجه به نرخ بسیار زیاد بیکاری در جامعه، غالباً سیاستگذاران و برنامه‌ریزان کشور نگران افزایش سهم زنان در بازار کار به قیمت تشدید وضعیت بیکاری جامعه می‌شوند. در واقع فرضیه رابطه بین اشتغال زنان و بیکاری جامعه (شامل مردان) را طرح می‌کنند. اطلاعات رسمی بسیاری از کشورهای خاور میانه و شمال آفریقا و تعدادی از کشورهای اروپایی، درستی فرضیه رابطه دو متغیر نرخ بیکاری جامعه و نرخ مشارکت زنان در بازار کار را رد می‌کند. آمارها نشان می‌دهد که کشورهایی که سهم زنان در بازار کار آنها بیشتر است، نرخ بیکاری کمتری دارند و برعکس کشورهایی که زنان آنها سهم بسیار کمی در بازار کار دارند از نرخ بیکاری بالاتری رنج می‌برند. (Chamlou ۲۰۰۶: ۲۷۱-۲۸۲)

۲.۴. زنان خانه‌دار فعال اقتصادی نیستند

تأکید بسیار بر نقش زنان در رشد اقتصادی بدون در نظر گرفتن نقش تولید

مثل آنها و نادیده انگاشتن کار زنان خانه‌دار مورد ایراد بسیاری از برنامه‌ریزان و پژوهشگران قرار گرفته و در واقع رابطه بین خانه، اقتصاد رسمی، اقتصاد بازار و معیشتی و اقتصاد مراقبت از دیگران (فرزندان، بیماران، سالمندان در منزل) در تحلیل‌های توسعه و برنامه‌ها کمتر دیده شده است. به طور کلی تبیین این که زنان خانه‌دار فعال اقتصادی نیستند از دو وجه درست نیست:

زنان در خانه بیکار نیستند

گرچه بسیاری از زنان بیکار بر اثر خطای آماری در زمره خانه‌دارها طبقه بندی می‌شوند ولی بسیاری از زنان خانه‌دار نیز با این که در بخش غیر رسمی کار و فعالیت می‌کنند، خانه‌دار محسوب می‌گردند. بنابراین همچنان که نرخ بیکاری رسمی ممکن است درست نباشد، مشارکت واقعی زنان در کشور نیز احتمالاً بیش از مقادیر رسمی اعلام شده است. در پژوهشی قابل تعمیم به شهر تهران (زنان ۱۸ سال به بالا) با این که ۶۹ درصد از زنان خود را خانه‌دار معرفی کرده بودند، نزدیک به ۱۰ درصد فعالیتی را هم برای کسب درآمد در خانه انجام می‌داده‌اند (دیهمیم و همکاران ۱۳۸۲) در واقع شاغل بخش غیر رسمی بوده‌اند.

اقتصاد مراقبت

در هیچ یک از داده‌ها و آمارهای رسمی اثری از اقتصاد منزل مانند غذا پختن و نظافت و یا نقش مراقبتی زنان از کودکان و سالمندان نیست. ترابی (۱۳۷۱) محاسبه کرده است که فعالیت طبخ غذا در منزل توسط زنان معادل ۲۰۴۸ میلیارد ریال به قیمت‌های ثابت و حدود ۱۵ درصد تولید ناخالص داخلی کشور در سال مذکور است. با توجه به این که سهم ارزش افزوده بخش

نفت در تولید ناخالص داخلی کشور در آن دوره حدود ۱۵ تا ۱۹ درصد بوده، می‌توان عنوان کرد که سهم فعالیت‌های زنان در زمینه فقط طبخ غذا کمتر از سهم نفت در کل اقتصاد نیست.

۲.۵. زنان تجربه و علم لازم را برای مدیریت ندارند

در پنجاه سال اخیر، زنان بیشتری وارد بازار کار کشور شده‌اند و تلاش کرده‌اند که سهم بیشتری در عرصه‌های اقتصادی به دست آورند. بنابراین باید تجربه کافی در انجام کارها را در این پنج دهه به دست آورده باشند. مقایسه آمار مربوط به زنان و مردان تحصیلکرده نشان از حداقل سه برابر بودن سهم زنان شاغل تحصیلکرده نسبت به مردان در تمام سه دهه اخیر دارد (گزارش شماره ۳). پس چگونه است که سهم مردان مدیر در کل اشتغال مردان خیلی بیشتر از سهم زنان مدیر در کل اشتغال زنان است. افزایش مشارکت اقتصادی زنان همانند کمیت دستیابی آنان به پایگاه‌های مدیریتی با موانع بسیاری مبتنی بر اطلاعات نادرست مواجه گردیده است (شادی طلب، ۱۳۷۸). این درحالی است که با روند افزایشی سطح تحصیلات زنان، دسترسی به اطلاعات روز و اعتماد به نفس و تجربه کار حداقل در بخش عمومی و سازمان‌های دولتی، زنان نه تنها انتظار دستیابی به شغل مناسبی را دارند بلکه آمادگی کافی برای ارتقاء به پست‌های مدیریتی را نیز به دست آورده‌اند.

۲.۶. زنان در پی پست و مقام نیستند چون اولویت آنها چیز دیگری است

در برخی موارد این فرضیه عنوان می‌شود که زنان تمایلی برای ورود به پست‌های مدیریتی ندارند. البته باید بپذیریم که زنان مانند دیگران می‌توانند حق انتخاب داشته باشند اما این فرضیه در مورد عدم تمایل زنان به تکیه

زدن بر صندلی‌های مدیریت، از نگاه مردان منصوب کننده مدیران، چندان تأیید شده نیست. تحقیقات باطل بودن چنین برداشتی را گزارش می‌کنند؛ در پژوهش محسنی که در سطح ملی انجام شده، اهمیت مقام و انتظار زنان برای دستیابی به موقعیت بالاتر (۱۳۷۹ صفحه ۳۶۲) به روشنی گزارش شده است.

۲.۷. فقط یک نفر (یعنی مرد) باید تأمین کننده هزینه‌های زندگی باشد

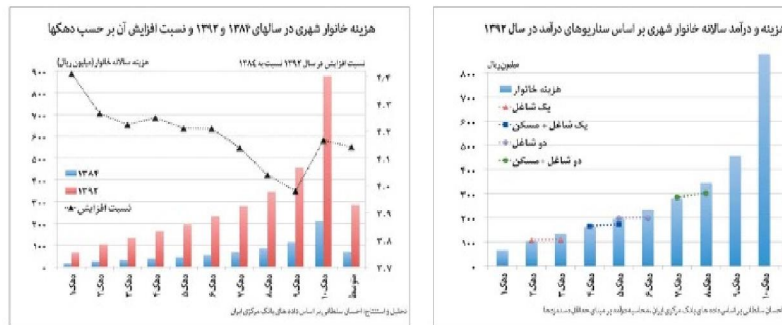
با توجه به هزینه‌های فزاینده زندگی بویژه در جامعه شهری، ارتقاء سطح اطلاعات مردم نسبت به نحوه زندگی در سایر کشورها و تلاش پدر و مادرها برای فراهم آوردن امکان آموزش بیشتر، تغذیه بهتر و تأمین زندگی و آینده فرزندان، اشتغال یک عضو خانواده برای تأمین نیازها و پاسخگویی به چنین انتظاراتی کافی نمی‌تواند باشد.

وضعیت غالباً بد اقتصادی خانواده‌هایی که فقط یک نفر در خانواده شاغل و مسئول تأمین هزینه‌ها است مانند اکثریت خانوارهای زن سرپرست (در کنار سایر عوامل) شاهدهی بر این مدعاست (گزارش شماره ۱). علاوه بر این بررسی‌های کارشناسی نشان می‌دهد که برای رهایی از فقر، اشتغال دو نفر و فراهم بودن مسکن ضروری است (سلطانی، ۱۳۹۴).

بنابراین این باور که مردان تنها نان آوران خانواده باید باشند نه تنها فشار اقتصادی و روانی سنگینی بر مردان تحمیل می‌کند و کمکی به ارتقاء کیفیت زندگی خانواده نمی‌نماید، بلکه دیگرامکان پذیر نیز نیست.

نمودار ۱. کاهش فقر و بهبود وضعیت زندگی با شاغلین بیشتر در خانواده

افزایش هزینه‌های زندگی در شهرها موجب شد
نیاز ۸۰ درصد خانوارها به دو شاغل و یک مسکن



۲.۸. امید به زندگی زنان بیشتر از مردان و این دلیل بهتر شدن وضعیت زنان است

تفاوت امید به زندگی میان زنان و مردان حاکی از آن است که زنان در این شاخص نسبت به مردان وضعیت بهتری دارند (گوارش شماره ۲) اما این که کیفیت زندگی زنان و چه تعداد از سالهای عمر آنها با ناتوانی یا ابتلاء به بیماری‌ها همراه است، فراموش می‌شود.

در ایران زنان معادل دهسال از عمر خود را بدون سلامت کامل زندگی می‌کنند که نشان می‌دهد هنوز وضعیت سلامتی و زندگی آنها با سطح مطلوب فاصله بسیار زیادی دارد.

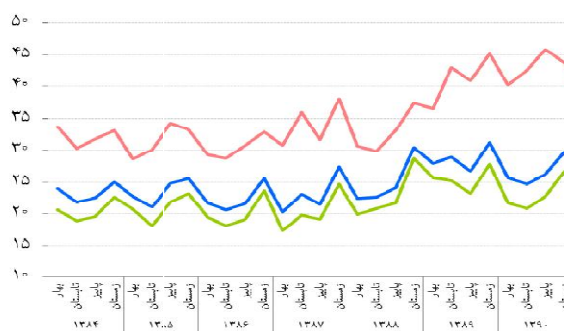
۲.۹. دختران و پسران نمی‌خواهند ازدواج کنند

به استناد فرضیه‌های تأیید شده در پژوهش‌های متعدد، دختران همانند پسران به دلیل ادامه تحصیل در دانشگاه‌ها، ازدواج را به تاخیر می‌اندازند و میانگین سن در اولین ازدواج برای هر دو (البته دختران بیشتر) افزایش یافته است.

گزارش وضعیت زنان ۲۱

بنابراین انتظار می‌رود با تمایل به آموزش و ادامه آن تا سطوح بالاتر همسران و مادران بهتری تربیت می‌شوند. اما آنچه که غالباً نادیده گرفته می‌شود علت‌های دیگر و اصلی این تاخیر در ازدواج یعنی وضعیت بیکاری و اشتغال پسران جوان است. پژوهش‌ها در سطح ملی گزارش می‌کنند که در خانواده‌های متمول دختران زودتر شوهر می‌کنند (ضرابی و مصطفوی ۱۳۹۰) و مکنت مالی خانواده دختر این امر را امکان‌پذیر می‌سازد. اطلاعات رسمی مرکز آمار ایران در مورد بیکاری جوانان (پسران و دختران) نشان دهنده وضعیت بد اقتصادی جوانان و متغیر تعیین‌کننده تقاضای ازدواج و تشکیل خانواده است.

نمودار ۲. نرخ بیکاری جوانان ۱۵-۲۴ ساله به تفکیک فصل و جنس در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۳



۲.۱۰. افزایش طلاق نتیجه زیاده‌خواهی‌ها و ناسازگاری‌های طرفین است

به طور یقین عوامل متعدد شخصیتی و اجتماعی در انحلال خانواده و تحمیل هزینه‌های روانی سنگین به هر دو طرف موثر هستند. بنابراین هر نوع آموزشی برای آماده‌سازی جوانان در پذیرش مسئولیت تشکیل خانواده و یا ارائه آموزش‌ها و مشاوره‌ها برای کاهش اختلاف و یافتن راه‌حل‌های

مسألت آمیز برای ادامه زندگی ضروری است. اما بر اساس اطلاعات موجود جامعه دچار دو مشکل اساسی شده است که بدون حل یکی، پرداختن به دیگری مشکلی را حل نخواهد کرد:

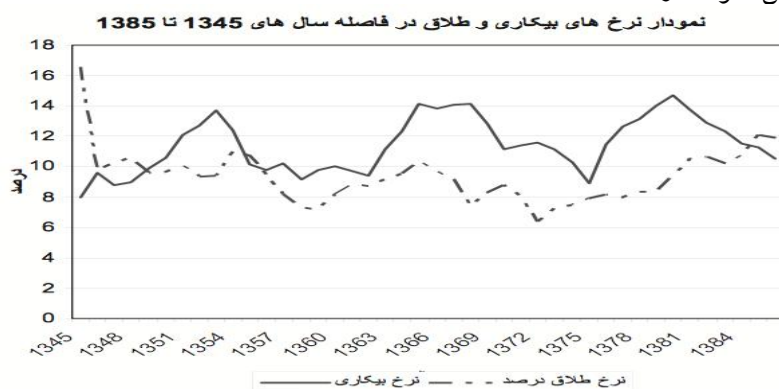
کم اهمیت شمردن مسئله اشتغال و بیکاری (وضعیت اقتصادی خانواده)

اصرار بر تحمیل باورهایی که نسل جدید به آن تعلق خاطر ندارد

تحولات فرهنگی در دهه هشتاد و یا سالهای زمامداری آن دولت یا این دولت، شروع نشده است. پژوهش‌های سال‌های بعد از جنگ، زمانی که فرصتی برای تحقیق فراهم شد، همه تغییر نگرش‌ها و تفاوت‌های نسلی را گزارش کرده‌اند اما برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران توجهی به این یافته‌ها ننمودند. البته منظور این نیست که اگر توجهی می‌کردند می‌توانستند جلوی آن را بگیرند، اما با دقت در این یافته‌های علمی، می‌توانستند موضوع را بهتر درک کنند و بجای مقابله و خصومت، به راه‌های استفاده از این تحولات در جهت پیشبرد اهداف جامعه و کیفیت زندگی‌ها بپردازند.

گزارش‌های سازمان‌های مسئول در باره مهم‌ترین دلایل طلاق بر اساس علت‌های عنوان شده توسط زن و مرد (اولین دلیل «عدم تفاهم» ذکر شده است. گزارش شماره ۱)، در عین درستی احتمالاً همه حقیقت نیست، زیرا «عدم تفاهم» دلیلی است که برای همه چیز و همه موارد می‌توان به کار برد. یافته‌های پژوهش‌ها در پنجاه سال اخیر و نه فقط سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، رابطه وضعیت اقتصادی و بیکاری و طلاق را به خوبی نشان می‌دهد (عیسی زاده و همکاران ۱۳۹۳). بنابراین تا افزایش فرصت‌های اشتغال و کسب درآمد کافی اعضای خانواده، باید اندکی تأمل

کرد و امیدوار بود که با کاهش بیکاری حداقل یکی از عوامل اصلی طلاق از بین خواهد رفت.



۲.۱۱. خانواده‌ها هنوز مقید به رعایت هنجارهای گذشته اند

بررسی پیامدهای دو تغییر اساسی در قانون حمایت از خانواده در سال‌های پایانی دهه پنجاه یعنی کاهش سن ازدواج دختران به ۹ سال و اختیارات بیشتر به مردان برای طلاق همسرانشان و یا چند همسری، می‌تواند به ارزیابی «تناسب» سیاست‌های اتخاذ شده برای تحکیم خانواده با وضعیت فرهنگی و اجتماعی جامعه کمک کند.

بر اساس اطلاعات سرشماری ۱۳۵۵، ازدواج‌های اعلام شده دختران کمتر از ۱۴ سال رقمی نزدیک به ۸/۱ درصد بوده که در دهه شصت پس از تغییر قانون به حدود ۲ درصد افزایش یافت. گرچه ازدواج ۱۱۲ هزار دختر بچه رقم قابل توجهی است ولی واقعیت این است با تغییر سن ازدواج، خانواده‌ها دخترانشان را در ۹ سالگی و بعدها در ۱۳ سالگی، تشویق به تشکیل خانواده نکرده و نمی‌کنند.

در مورد چند همسری، پژوهش‌های انجام شده در سال ۱۳۵۳ گزارش

کرده بودند که نخبگان [تحصیلکردگان] ۸۶ درصد و بیسوادان ۵۶ درصد با چند همسری مخالف هستند (اسدی و همکاران ۱۳۵۳). یافته‌های یک پژوهش ملی در سال ۱۳۷۹ (پس از بیست سال)

نشان می‌دهد که ۹۳ درصد از زنان و ۹۰ درصد از مردان مخالف چند همسری هستند (محسنی صفحه ۹۴) و میزان مخالفت زنان و مردان با سطح سواد افزایش می‌یابد. بدین ترتیب متناسب بودن این گونه سیاست‌ها و میزان اثرگذاری آنها بر تصمیم‌های مردان و زنان در تشکیل و تحکیم خانواده موضوع در خور توجهی است.

به استناد گزارش‌های پژوهشی (عبدی و گودرزی ۱۳۸۸، ازاد ارمکی و ظهیری ۱۳۸۹، ۲۰۰۴ Azadarmaki and Ghafari)، در سه دهه اخیر، نظام درونی خانواده‌ها نیز تحولاتی را تجربه کرده و می‌کند که برنامه‌ریزان از آن غفلت کرده‌اند. در سال‌های قبل از پیروزی انقلاب مرد (پدر) تقریباً تصمیم‌گیر مطلق بوده ولی در سال‌های پایانی دهه هفتاد فقط در یک سوم خانواده‌ها (۳۵/۵٪) پدر تنها تصمیم‌گیر خانواده بوده است (محسنی ۱۳۷۹). این اتفاق نه فقط در شهرها بلکه مطالعات درباره تفاوت‌های نسلی میان پدران و پسران، حاکی از آن است در دورترین نقاط روستایی هم این تغییرات در حال وقوع است (Shaditalab and Mehrabi ۲۰۱۰).

۲.۱۲. آسیب‌های اجتماعی زنانه شده اند

طرح فرضیه «زنانه شدن آسیب‌ها» در ایران، با توجه به منطق استفاده از این مفهوم و اطلاعات موجود نادرست است. در دهه هفتاد میلادی برای اولین بار بحث «زنانه شدن فقر» مطرح شد.

(UN ۲۰۰۹، UNIFEM ۱۹۹۵، Moghadam ۱۹۹۷، Marmel and Judie ۱۹۹۱)

و هنوز هم از این عنوان برای زنان بویژه زنان سرپرست خانوار به کار

برده می‌شود. دلایل برقراری چنین رابطه‌ای بین فقر و جنسیت اطلاعات مربوط به فقرا و وضعیت آنها است؛

□ از مجموع ۳/۱ میلیارد فقیر جهان، ۷۰ درصد را زنان تشکیل می‌دهند
□ زنان شاغل در کشورهای در حال توسعه اکثریت (حدود دو سوم) خود اشتغال و یا کارکن فامیلی بدون مزد هستند
□ فقط ۳۰ درصد نیروی کار رسمی را زنان تشکیل می‌دهند بنابراین اکثریت از حمایت‌های قانونی و تأمین اجتماعی برخوردار نیستند (گزارش شماره ۴).

□ زنان ۱۰ درصد از درآمدهای جهان را به دست می‌آورند.

□ فقط ۱ درصد از دارایی‌های جهان متعلق به زنان است.

با چنین سهمی از درآمدها و دارایی‌ها و اشتغال در بخش غیر رسمی و یا بدون مزد، طبیعتاً امید چندانی به رهایی از فقر نیست. بنابراین سهم هفتاد درصدی زنان از فقرای جهان، استفاده از مفهوم «زنانه شدن فقر» را قابل قبول می‌نماید. همچنان که این موضوع در مورد زنان سرپرست خانوار کشور ما نیز که حدود نیمی از آنها در دهک‌های اول و دوم درآمدی (فقیرترین فقرا) قرار می‌گیرند (گزارش شماره ۱) کاملاً صادق است.

اما استفاده از عنوان «زنانه شدن اعتیاد» یا «زنانه شدن آسیب‌های اجتماعی»، به فرض صحت ارقام گزارش شده (حدود ۱۰ درصد مصرف کنندگان مواد) اصولاً درست نیست (گزارش شماره ۵). در مورد سایر جرایم نیز به استناد اطلاعات قابل دسترسی زنانه نشده‌اند. بنابراین این فرضیه تأیید نمی‌شود.

گرچه به طور یقین رد این فرضیه به معنای عدم ضرورت توجه برنامه‌ریزان به این گونه مسائل زنان و دلایلی که این مشکلات ایجاد شده و بروز می‌یا بند، نیست. زیرا در بسیاری از آسیب‌ها زنان قربانی آسیب هستند

و نه عامل آن مانند؛ اجبار به تن فروشی، اجبار به تکدی گری، افزایش مبتلایان به بیماری‌های عفونی مانند ایدز و.....

جمع بندی

در سه دهه گذشته زنان کشور ما شاهد تغییرات بیشماری بوده‌اند. زنانی که اکثریت در حاشیه روابط اجتماعی و سیاسی جامعه قرار داشتند و نقش اقتصادی آنها غالباً نادیده گرفته می‌شد، مسیر بهبود وضعیت و ارتقاء جایگاه خود در خانواده، بازار کار و جامعه را در افزایش سطح آگاهی‌ها با کسب اطلاعات، آموزش و ورود به دانشگاه‌ها یافتند.

اکنون با مجهز شدن به دانش و مهارت، طالب مشارکت بیشتر در مدیریت خانواده و جامعه هستند و انتظار موقعیت‌های بالاتری را در نظام کشور دارند. شاید در سال‌های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، این فقط انتظار قشر کوچکی از زنان جامعه بود. اما امروز با حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی و ملحق شدن گروه قابل توجهی از زنان خانواده‌های به اصطلاح سنتی و گاهی از طبقات اجتماعی و اقتصادی کم درآمد به گروه نخبگان و تحصیلکردگان، این انتظار به یک تقاضای گسترده تبدیل شده است.

بر اساس اطلاعات قابل دسترسی (آمارهای رسمی و پژوهش‌های معتبر) وضعیت موجود زنان و تغییرات دهه گذشته در پنج حوزه اصلی زندگی آنان شامل خانواده، سلامت، بازار کار، تأمین اجتماعی و آسیب‌های اجتماعی در بخش سوم گزارش ارائه می‌شود. این گزارش‌ها صرفاً بیان وضعیت موجود زنان در سطح ملی، بدون هیچ گونه قضاوتی از سوی پژوهشگران است. تدقیق چالش‌ها و پیشنهاد مناسبترین راهکارها، به کارشناسان خبره در هر یک از حوزه‌ها و برگزاری جلسات هم اندیشی و

جمع بندی تبادل اطلاعات، موکول شده است.
امیدواریم که فرصت کافی برای تدوین همین گزارش‌ها به تفکیک
استان‌ها و یا مناطق همگن‌تر استانی فراهم شود.

بخش سوم: گزارش وضعیت زنان (خانواده)

خلاصه مدیریتی

- در سال ۱۳۹۰، از جمعیت حدود ۷۵ میلیون نفری کل کشور، ۵۰/۴ درصد جمعیت را مردان و ۴۹/۵ درصد را زنان به خود اختصاص داده‌اند که کمی بیش از ۲۱ میلیون خانوار با بعد متوسط ۳/۵ نفر زندگی می‌کنند.
- طبق اطلاعات سازمان ثبت اسناد کشور، در سال ۱۳۹۳ از کل ازدواج‌های ثبت شده، ۹۹/۷ درصد سهم ازدواج دائم و ۰/۰۳ درصد مربوط به ازدواج موقت بوده است.
- در سال ۱۳۹۰ عمومیت ازدواج مردان ۹۸/۲ درصد و میزان عمومیت ازدواج زنان ۹۷/۲ درصد بوده است، بدین ترتیب حدود ۲ درصد از مردان و ۳ درصد از زنان تا سنین نزدیک به ۵۰ سالگی (در مقطع زمانی سال ۱۳۹۰) ازدواج نکرده‌اند.
- بر اساس اطلاعات سرشماری سال ۱۳۹۰ از کل جمعیت کشور، ۱۵۲ هزار نفر، مجرد قطعی (۵۰ ساله و بیشتر) گزارش شده که از این تعداد

۶۲ هزار نفر مرد و ۹۰ هزار نفر زن هستند. در سال ۱۳۹۰ نرخ مجرد قطعی مردان به ۱/۸ درصد و برای زنان به ۲/۸ درصد رسیده است.

□ در سال ۱۳۹۳ بیشترین ثبت ازدواج مربوط به زوجین دارای تحصیلات دیپلم و کمتر از دیپلم بوده است. همچنین ۳۵/۴ درصد مردان و ۳۵/۶ درصد زنان در هنگام ازدواج دارای تحصیلات دانشگاهی و حوزوی بوده‌اند.

□ از سال ۱۳۶۵ میانگین سن ازدواج مردان و زنان افزایش یافته است. شیب افزایش این شاخص برای مردان بیشتر از زنان بوده است. فقط در سال ۱۳۹۱ میانگین سن ازدواج زنان کاهش یافته که مجدداً در سال بعد افزایش را نشان می‌دهد.

□ از سال ۱۳۸۵ تا کنون، سهم ازدواج‌های بالای ۳۰ سال برای زنان و بالای ۳۵ سال برای مردان در حال افزایش است به طوری که در سال ۱۳۹۳، ۱۳/۸ درصد زنان هنگام ازدواج، بالای ۳۰ سال و ۱۰/۲ درصد از مردان بیش از ۳۵ سال سن داشته‌اند.

□ اختلاف سن زوجین روند کاهش یابنده‌ای را در سالهای ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۰ داشته است، به طوری که در سال ۱۳۹۰، میانگین اختلاف سن زن و مرد حدود ۳ سال بوده است و بیشترین فراوانی مربوط به زوجین هم سن است.

□ پیش رسی ازدواج پسران از ۶/۸ درصد در سال ۱۳۶۵ به ۲/۲ درصد در سال ۱۳۹۰ کاهش یافته و در دختران نیز در این دوره از ۳۴/۳ درصد به ۲۱/۴ درصد رسیده است.

□ ۴/۸ درصد از ازدواج‌های ثبت شده برای مردان و ۳/۱ درصد از ازدواج‌های ثبت شده برای زنان، به ازدواج‌های دو بار و بیشتر اختصاص دارد. سهم کمتر زنان در این شاخص نشان‌دهنده عدم تمایل زنان به ازدواج

مجدد پس از فوت همسر و یا جدایی است.

□ یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهد که مسئله امروز ازدواج در ایران، ناشی از مضیقه ازدواج و عدم تعادل در تعداد زنان و مردان نیست؛ بلکه مساله ازدواج جوانان ناشی از تأخیری است که کم و بیش برای مردان و به طور محسوس برای زنان به وقوع پیوسته است و عامل اقتصادی هم از نظر وضعیت درآمدی پسران و هم از نظر انتظارات اقتصادی دختران برای ورود به زندگی از مهم‌ترین عوامل موثر بر ازدواج جوانان است.

□ تعداد طلاق در کشور از ۱۲۵/۷۴۷ واقعه در سال ۱۳۸۸ به ۱۶۳/۲۲۸ واقعه در سال ۱۳۹۳ رسیده است که به طور متوسط ۱۵ درصد رشد را نشان می‌دهد. در سال ۱۳۹۰، ۰/۷ درصد مردان و ۱/۴ درصد زنان در وضعیت طلاق بوده‌اند.

□ شاخص نسبت ازدواج به طلاق در سال ۱۳۷۵ به بالاترین حد خود رسیده، به طوری که در برابر تقریباً هر ۱۳ ازدواج یک طلاق اتفاق افتاده است. این وضعیت که در واقع بهترین شرایط سالهای اخیر بوده پس از آن با یک روند کاهشی قابل توجه در سال ۱۳۹۳ به هر ۴ ازدواج یک طلاق رسیده است.

□ بیش از نیمی از طلاق‌ها در ۵ سال اول زندگی مشترک و حدود ۱۵-۱۴ درصد در یکسال اول پس از ازدواج رخ می‌دهد که نشان از بی‌ثباتی خانواده‌های نوپا در کشور دارد. در سال ۱۳۹۲ بیشترین طلاق برای مردان در گروه سنی ۲۹-۲۵ و برای زنان در گروه سنی ۲۴-۲۰ سال گزارش شده است.

□ تعداد دادخواست‌های الزام به تمکین کشور از ۴۲۹۱۵ مورد در سال ۱۳۸۰ به ۶۱۸۵۶ مورد در سال ۱۳۹۰ افزایش یافته است. درصد تغییرات الزام به تمکین سال ۱۳۹۰ نسبت به سال ۱۳۸۰ حدود ۱۷ درصد رشد مثبت

داشته است. همچنین در سال ۱۳۸۰ تعداد دادخواست‌های ترک انفاق کشور ۷۲۵۴۱ مورد به ۳۵۶۹۶ مورد در سال ۱۳۹۰ کاهش یافته است. درصد تغییرات ترک انفاق سال ۱۳۹۰ نسبت به سال ۱۳۸۰ حدود ۵۰/۷ درصد رشد منفی داشته است.

□ طبق اعلام سازمان ثبت اسناد در سال ۱۳۹۳، بارزترین علل طلاق: دخالت خانواده‌ها - اعتیاد به مواد مخدر و مشروبات الکلی - ترک زندگی و محقق نشدن شروط ضمن عقد، با سهم ۳۸ درصدی و استتکاف شوهر از دادن نفقه با سهم ۵ درصدی، ضرب و شتم و یا سوء رفتار مستمر با سهم ۳ درصدی و علت ۱/۳ درصد طلاق‌های ثبت شده مربوط به فقر مالی می‌باشد. البته تحقیقات فراوانی در خصوص علل طلاق در کشور صورت گرفته است که در گزارش به آن اشاره شده است.

□ سهم زنان سرپرست خانوار از ۸ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۱۲/۱ درصد در سال ۱۳۹۰ افزایش داشته است. در سال ۱۳۹۰، ۳۱ درصد خانوارهای تک نفره متشکل از یک مرد و ۶۹ درصد زنی بوده که مسئولیت مدیریت زندگی خود را به عهده داشته است.

□ روند تغییرات میزان خانوارهای تک والد طی سالهای ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۰ نشان می‌دهد بر میزان خانوارهای تک والد دارای فرزند افزوده شده و از ۳۸ به ۷ درصد در سال ۱۳۹۰ رسیده است. اکثریت خانوارهای تک والد متشکل از مادر و فرزندان هستند (۸۶ درصد) و پدر و فرزندان فقط ۱۴ درصد از این خانوارها را تشکیل می‌دهند

□ متوسط بعد خانوار از ۵/۱ نفر در سال ۱۳۶۵، به ۳/۵ نفر در سال ۱۳۹۰ رسیده یعنی ۱/۶ نفر از ابعاد خانوار ایرانی کاسته شده است. طبق اعلام سازمان ثبت احوال کشور، ۱۴ درصد خانواده‌ها بدون فرزند و ۱۹ درصد تنها یک فرزند دارند. به طور متوسط فاصله بین ازدواج تا تولد اولین فرزند

۳/۵ سال است و فاصله فرزند اول تا دوم ۵ سال است.

□ سهم خانوارهای زن سرپرست از رقم ۳۳/۶ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۴۰/۷ درصد در سال ۱۳۹۰ افزایش یافته است. در نتیجه تعداد کل خانوارهای زن سرپرست یک نفره به حدود ۱/۰۳۹/۰۰۰ رسیده که سه چهارم آنها در جامعه شهری زندگی می‌کنند.

□ در سال ۱۳۹۰ بیش از ۸/۵ درصد از خانوارهای یک نفره، یک زن هرگز ازدواج نکرده به تنهایی مسئولیت تأمین هزینه‌های خود را بر عهده داشته و خانوار مستقلی تشکیل داده است.

۱. مقدمه

نظام زوجیت از ارکان عالم خلقت و از آیات و نشانه‌های الهی است و موجب تداوم و تکامل حیات است. خانواده همزاد بشر بوده، تداوم فرازمانی و فرامکانی آن، گویای این حقیقت است که این نهاد ریشه در طبیعت آدمی دارد. تأیید شریعت الهی بر خانواده مؤید فطری بودن خانواده است.

خانواده در طول قرنهای متمادی و در مکتب‌های گوناگون از نظر مقام و موقعیت اجتماعی فراز و نشیب‌های فراوانی را طی کرده است و علی‌رغم اینکه هم پای تحولات اجتماعی تغییراتی را تجربه نموده، بیش از سایر نهادها در چهارچوب کارکردی و مورد انتظار خود عمل نموده است. اما در عین حال با چالش‌هایی روبرو است.

در جامعه ایرانی اهمیت خانواده به اندازه‌ای است که عاملی مهم در هویت‌سازی و سرمایه اجتماعی شمرده می‌شود. این باور که خانواده، اجتماعی متفاوت از دیگر اجتماعات بشری است و توانایی ویژه‌ای در بازتولید فرهنگ و سامان‌دهی مناسبات اخلاقی و اجتماعی دارد باوری فراگیر، در نزد متخصصین، اندیشمندان و عموم جامعه است. این باور که تأیید شده اسلام نیز است پس از پیروزی انقلاب اسلامی در قانون اساسی جمهوری اسلامی عینیت یافت و در مقدمه و اصول قانون اساسی به آن پرداخته شده است.

در اصل دهم قانون اساسی چنین آمد «از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد».

تنظیم روابط خانوادگی بر اساس اصول و معیارهای اسلامی و اخلاق

حسنة و حمايت همه جانبه دولت از اين واحد بنيادين، اعم از حمايت قضايي، مادي و تأمين اجتماعي و نيز وضع قوانين و مقررات لازم در جهت آسانسازي تشكيل خانواده، وظيفي هستند كه قانون اساسي بر عهده دولت گذاشته و بيانگر توجه خاص به امور خانواده در نظام سياستگذاري و برنامه ريزي كشور است. همچنين در افق سند چشم انداز، جامعه آيراني، جامعه اي برخوردار از سلامت، رفاه، امنيت غذايي، تأمين اجتماعي، فرصت هاي برابر، توزيع مناسب در آمد، نهاد مستحكم خانواده، به دور از فقر، فساد، تبعيض و بهره مند از محيط زيست مطلوب خواهد بود.

بدين ترتيب با توجه به اهميت سلامت جامعه كه در گرو سلامت خانواده است، معاونت امور زنان و خانواده رياست جمهوري به عنوان متولي امور خانواده در بدنه دولت، وظيفه پايش وضعيت خانواده در كشور را براي ارائه پيشنهادات قانوني و اجراي آنها پي مي گيرد، هدف اين نوشتار، در راستاي بهبود و ارتقاء وضعيت خانواده در كشور، ارائه گزارشي از وضعيت موجود خانواده براي ورود به فرآيند تدوين برنامه ششم توسعه است.

در تدوين اين گزارش از داده هاي سازمان هاي رسمي كشور مانند مركز آمار ايران، پژوهشكده آمار، سازمان ثبت احوال، سازمان ثبت اسناد، گزارش هاي شوراي عالي انقلاب فرهنگي همراه با يافته هاي پژوهش هاي معتبر علمي كه در سطح كشوري انجام شده، استفاده خواهد شد. در اغلب بخش ها و شاخص ها، جديدترين آمار و در ضرورت امكان به تفكيك مناطق شهري و روستايي ارائه شده است. در مطالعه روند تغييرات، سعي شده بازه زماني ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۰ مورد استفاده قرار گيرد.

پس از ارائه تعريف مفاهيم اصلي مورد استفاده، در بخش اول، شاخص هاي تشكيل خانواده؛ از آن جمله نرخ و عموميت ازدواج، تجرد

قطعی، وضعیت جوانان در سن متعارف ازدواج، موضوع سن زنان و مردان به هنگام ازدواج و اختلاف سن آنها، طرح می‌شود. در بخش دوم به موضوع انحلال خانواده پرداخته می‌شود. شاخص‌های این بخش بر اساس اطلاعات قابل دسترسی محاسبه و ارائه خواهد شد. ترکیب خانوار با تأکید بیشتر بر روند خانوارهای تک نفره در بخش سوم و موضوع زنان سرپرست خانوار و وضعیت اجتماعی، اقتصادی آنها در مقایسه با مردان سرپرست خانوار، بخش چهارم گزارش را تشکیل می‌دهد. داده‌های مختصری در مورد اقتصاد خانواده‌ها، آخرین بخش گزارش خواهد بود.

۱.۱. تعریف مفاهیم

خانواده

تعاریف متعددی از خانواده ارائه شده که در این گزارش تعریف جامعه‌شناختی آن به کار برده می‌شود؛ خانواده گروهی از افراد است که با ارتباطات خویشاوندی مستقیماً پیوند یافته‌اند و اعضای بزرگسال آن مسئولیت مراقبت از کودکان را به عهده دارند.^۱

ارکان اصلی خانواده زن و شوهرند که با زناشویی و قرارداد و آئین شرعی و قانونی، پیوند زندگی مشترک را می‌بندند، با ورود فرزندان می‌توان گفت که خانواده تغییر شکل مفهومی یافته و نقش فرزندان پس از آن در کنار والدین قرار می‌گیرد و حقوق و وظایف و کارکردهای جدیدی را در خانواده ایجاد می‌کند.

۱. آنتونی گیدنز، ۱۳۷۳، جامعه‌شناسی، ص ۴۱۳

ازدواج و زناشویی

پیوندی آیینی است که طی احکام یا رسومی خاص بین زن و مرد در مذاهب و کشورهای مختلف برقرار می‌شود تا به تشکیل خانواده منجر گردد و می‌تواند منجر به زایش فرزند شود. از نظر حقوقی، قراردادی میان زن و مرد برای زندگی مشترک و تشکیل خانواده است.

طلاق

طلاق را می‌توان شیوه‌ای نهادی شده و تحت نظارت سازمان‌های اجتماعی، در راه پایان دادن به پیوند زناشویی دانست. به عبارت دیگر، طلاق خاتمه دادن به پیوند زناشویی تحت شرایط خاص قانونی، شرعی و عرفی است که پس از آن زن و شوهر نسبت به یکدیگر حقوق و تکالیفی ندارند.

خانوار

تعریف خانوار با خانواده متفاوت است. خانوار واحد آماری است که دارای مشخصات اجتماعی و اقتصادی خاصی می‌باشد و از افرادی تشکیل می‌شود که در یک کانون، زندگی می‌کنند، زیر یک سقف می‌خوابند و سر یک سفره و یا میز غذا می‌خورند، اقتصاد مشترک دارند یا ندارند، روابط جنسی دارند یا ندارند. بدین جهت شخص مجردی هم که به تنهایی زندگی می‌کند، یک خانوار محسوب می‌شود. از انواع دیگر آن، دانشجویانی هستند که در یک خوابگاه زیر یک سقف زندگی می‌کنند و یا سربازانی که در یک سربازخانه به سر می‌برند.^۱

۱. مرکز آمار ایران ۱۳۹۰

تفاوت خانواده با خانوار

- خانواده از زن و شوهر و فرزند یا فرزندان تشکیل شده، در حالی که افراد خانوار الزامی زن و شوهر نیستند.
- خانواده حداقل از دو نفر که از دو جنس هستند تشکیل می‌شود در حالی که خانوار می‌تواند از یک نفر هم تشکیل گردد.
- اقتصاد خانواده مشترک است در حالی که ممکن است هزینه اقتصادی خانوار مشترک نباشد و این مهم‌ترین تفاوت بین خانواده و خانوار است.
- در خانواده روابط خویشاوندی وجود دارد. در حالی که این شرط در خانوار ممکن است وجود نداشته باشد و افرادی که با هم زندگی می‌کنند هیچ‌گونه رابطه خویشاوندی نداشته باشند.
- به هر خانواده‌ای می‌توان خانوار گفت ولی هر خانواری را نمی‌توان خانواده نامید. بنابراین مفهوم خانوار کلی‌تر از خانواده است. به همین دلیل در سرشماری از مفهوم «خانوار» استفاده می‌شود.

سرپرست خانوار

بر اساس جدیدترین تعاریف ارائه شده از سوی مرکز آمار ایران، سرپرست خانوار عضوی از خانوار است که در خانوار به این عنوان شناخته می‌شود.^۱ سرپرست خانوار معمولاً تأمین تمامی یا بخش عمده‌ای از هزینه‌های خانوار یا تصمیم‌گیری در مورد نحوه هزینه کردن در آمده‌های خانوار را برعهده دارد؛ سرپرست خانوار لزوماً مسن‌ترین عضو خانوار نیست و می‌تواند زن یا مرد باشد. بدین ترتیب سرپرست خانواده حتماً سرپرست خانوار نیز هست ولی سرپرست خانوار، سرپرست خانواده محسوب نمی‌شود. به لحاظ

۱. مرکز آمار ایران، ۱۳۹۰.

کارکردی نیز «سرپرست خانواده» مسئولیتهای متعددی از آن جمله تأمین معاش خانواده، تأمین سلامت جسمی - روحی کلیه افراد خانواده، کنترل روابط بین اعضای خانواده و همچنین چگونگی تعامل خانواده با سایر گروه‌ها و نهادهای اجتماعی، نظارت بر فرایند جامعه پذیری و اجتماعی شدن فرزندان، تمهید ساز و کارهای مناسب رویارویی با بحرانها و آسیبهای تهدیدکننده نهاد خانواده و... را داراست، ولی «سرپرست خانوار» تنها مسئول تأمین تمام یا بخشی از هزینه‌های خانوار را بر عهده داشته و به رفع نیاز اقتصادی خانوار توجه دارد.

در قانون مدنی توجه ویژه‌ای به این مسولیت خطیر شده است و به اتکای ادله‌ای عقلی و نقلی^۱ سرپرستی خانواده برعهده مرد نهاده شده است؛^۲ نتایج سرشماریها و مطالعات اجتماعی - اقتصادی خانوارهای ایرانی نیز مؤید این نکته است که در کشور ما، غالباً مرد مسئول تأمین هزینه‌های اقتصادی خانواده است.

خانوارهای با سرپرستی زن

خانوارهایی هستند که به دلایل مختلف (طلاق، مهاجرت و مرگ همسر) مردی به عنوان سرپرست در آن وجود ندارد و یا خانوارهایی که مرد به علت (کسالت، اعتیاد و...) در درآمد خانوار سهمی ندارد.

۲. تشکیل خانواده

طبق آخرین سرشماری انجام شده در سال ۱۳۹۰، از جمعیت حدود ۷۵ میلیون نفری کل کشور، ۵۰/۴ درصد جمعیت را مردان و ۴۹/۵ درصد را

۱. منظور از ادله نقلی آیات قرآن و گفتار و کلام معصومین علیهم السلام است.

۲. ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی

زنان به خود اختصاص داده‌اند و کمی بیش از ۲۱ میلیون خانوار با بعد متوسط ۳/۵ نفر در کشور ما زندگی می‌کنند.

جدول ۱. جمعیت کل کشور به تفکیک جنس، تعداد و بعد خانوار در سال ۱۳۹۰

مناطق	جمعیت			متوسط بعد خانوار
	مرد و زن	مرد (درصد)	زن (درصد)	
کل کشور	۷۵۱۴۹۶۶۹	۵۰/۴	۴۹/۶	۳/۵۵
نقاط شهری	۵۳۶۴۶۶۶۱	۵۰/۴	۴۹/۶	۳/۴۸
نقاط روستایی	۲۱۴۴۶۷۸۳	۵۰/۶	۴۹/۴	۳/۷۳

مأخذ: مرکز آمار ایران ۱۳۹۰

جدول ۲. گروه‌های عمده سنی جمعیت در سالهای ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۰

سال	۰ تا ۱۴ ساله (کودکان و نوجوانان)	۱۵ تا ۲۹ ساله (جوانان)	۳۰ تا ۶۴ ساله (میانسالان)	۶۵ ساله و بیشتر (سالمدان)
آبان ۱۳۶۵	۴۵/۵	۲۶/۴	۲۵/۱	۳/۰
مهر ۱۳۷۰	۴۴/۳	۲۶/۶	۲۵/۶	۳/۴
آبان ۱۳۷۵	۳۹/۵	۲۸/۴	۲۷/۷	۴/۳
آبان ۱۳۸۵	۲۵/۱	۳۵/۴	۳۴/۳	۵/۲
آبان ۱۳۹۰	۲۳/۴	۳۱/۵	۲۹/۳	۵/۷

مأخذ: مرکز آمار ایران ۱۳۹۰

بر اساس اطلاعات سرشماری، از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۰ از سهم گروه سنی ۰-۱۴ سال کاسته شده و به گروه‌های سنی ۱۵-۲۹ سال و ۳۰ تا ۶۴ سال افزوده شده است. در سال ۱۳۹۰ میانسالان (۳۰ تا ۶۴ ساله) با ۳۹/۳ درصد و پس از آن جوانان با ۳۱/۵ درصد بیشترین جمعیت از کل کشور را به خود اختصاص داده‌اند. جمعیت (۱۵-۲۹ سال) که در سالهای ۱۳۶۵ تا ۱۳۸۵ در حال افزایش بوده، در سرشماری سال ۱۳۹۰ با کاهش قابل توجه به رقم ۳۱/۵ رسیده است. با چنین کاهش در جمعیت جوان در کنار افزایش جمعیت میانسال از سال ۸۵ تا ۹۰ می‌توان تغییراتی را در تشکیل خانواده و تعداد ازدواج‌ها انتظار داشت.

۲.۱. ازدواج

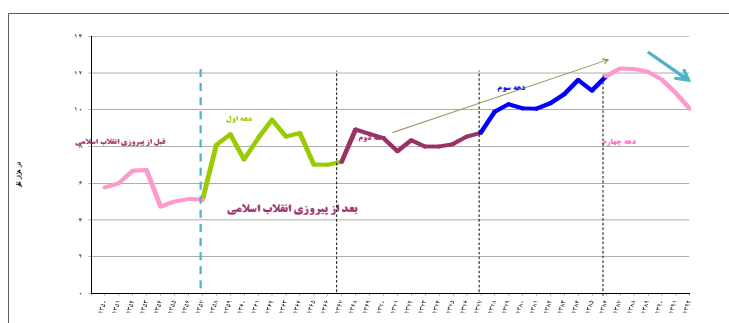
ازدواج، مقدمه تشکیل خانواده و یک نظم و قرارداد اجتماعی تعریف شده است که مانع روابط نامنظم، بی‌قاعده و پیامدهای نا بهنجار اجتماعی می‌شود. از آنجا که خانواده پایه و اساس جامعه است، روند شکل‌گیری آن نیز اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. طبق قانون در جامعه ما دو نوع ازدواج موقت و دائم وجود دارد. سازمان‌های ثبت احوال و ثبت اسناد در کشور وظیفه ثبت قانونی آن را به عهده دارند.

طبق اطلاعات سازمان ثبت اسناد کشور، در سال ۱۳۹۳ از کل ازدواج‌های ثبت شده، ۹۹/۷ درصد سهم ازدواج دائم و ۰/۰۳ درصد مربوط به ازدواج موقت بوده است. با توجه به سهم اندک ازدواج‌های موقت ثبت شده آمارهای ارائه شده در این گزارش فقط مربوط به ازدواج دائم است.

نرخ ازدواج

در سال ۱۳۹۲ نرخ ثبت ازدواج در کشور، ۱۰/۱ در هزار نفر (حدود ۱۰ ازدواج به ازاء هر ۱۰۰۰ نفر جمعیت) گزارش شده است.

نمودار ۱. تغییرات نرخ ازدواج در سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۹۲



مأخذ: شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۳

تغییرات تعداد ازدواج‌های ثبت شده کل کشور در سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۹۲ نشان‌دهنده روند تغییرات افزایشی است که البته این روند متأثر از رشد جمعیت کشور است. در دوره ۶۰-۵۵ و ۷۵-۸۵ نسبت به دوره‌های پیشین جهش چشمگیری در تعداد ازدواج‌های ثبت شده مشاهده می‌شود. اما از سال ۱۳۸۸ تا کنون نرخ ثبت ازدواج روند کاهشی داشته است.

عمومیت ازدواج

عمومیت ازدواج درجه رواج ازدواج را در جامعه نشان می‌دهد. نسبت افرادی که تا سن ۵۰ سالگی دست کم یک بار ازدواج کرده‌اند از شاخص‌هایی است که در تعیین عمومیت ازدواج به کار برده می‌شود.

میزان عمومیت ازدواج در میان مردان و زنان طی سالهای ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۰ کاهش یافته است. البته شیب کاهش برای زنان در این شاخص بیشتر از مردان بوده است. در سال ۱۳۹۰ عمومیت ازدواج مردان ۹۸/۲ درصد و میزان عمومیت ازدواج زنان ۹۷/۲ درصد بوده است، بدین ترتیب حدود ۲ درصد از مردان و ۳ درصد از زنان تا سنین نزدیک به ۵۰ سالگی (در مقطع

زمانی سال ۱۳۹۰) ازدواج نکرده‌اند.

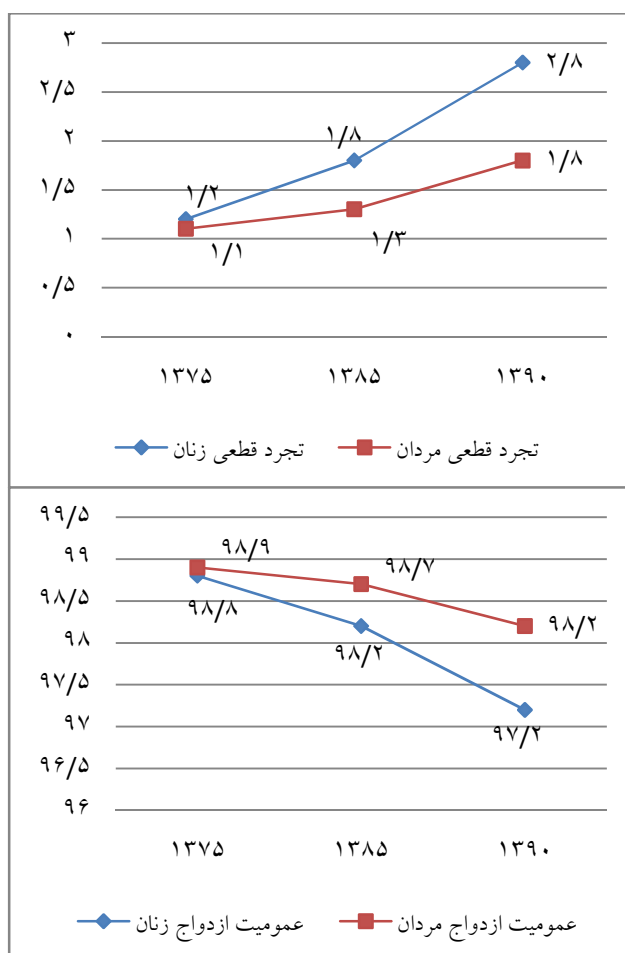
تجرد قطعی

شاخص تجرد قطعی بیانگر نسبت کسانی است که هرگز ازدواج نمی‌کنند. نرخ تجرد قطعی عبارت است از میانگین تجرد گروه سنی ۴۵ تا ۴۹ ساله برای زنان و ۵۰ تا ۵۴ ساله برای مردان و عکس شاخص عمومیت ازدواج است.^۱

از سن ۴۵ سالگی به بعد برای زنان و از سن ۵۰ سالگی برای مردان، درصد ازدواج نکرده‌ها تقریباً ثابت می‌ماند، به همین دلیل سنین نزدیک به ۵۰ سالگی برای تعیین شاخص تجرد قطعی در نظر گرفته می‌شود. بر اساس اطلاعات سرشماری سال ۱۳۹۰ از کل جمعیت کشور، ۱۵۲ هزار نفر، مجرد قطعی (۵۰ ساله و بیشتر) گزارش شده. که از این تعداد ۶۲ هزار نفر مرد و ۹۰ هزار نفر زن هستند.

۱. ۱ = عمومیت ازدواج + تجرد قطعی

نمودار ۲. روند میزان عمومیت ازدواج مردان و زنان و روند نرخ تجرد قطعی مردان و زنان در سالهای ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۰



مأخذ: مرکز آمار ایران ۱۳۹۰

بدین ترتیب نرخ تجرد قطعی مردان و زنان در سالهای ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۰ افزایش یافته است، ولی شیب افزایش نرخ تجرد قطعی زنان بیشتر از مردان

گزارش وضعیت زنان ۴۵

بوده است. به طوریکه در سال ۱۳۹۰ نرخ مجرد قطعی مردان به ۱/۸ درصد و برای زنان به ۲/۸ درصد رسیده است.

جدول ۳. جمعیت هرگز ازدواج نکرده در سن متعارف ازدواج^۱ (هزار نفر)

۱۳۸۵			۱۳۹۰			
زن	مرد	کل	زن	مرد	کل	
۱۲۳۳۰	۱۰۹۹۶	۲۳۳۲۶	۱۱۷۹۱	۱۲۰۷۲	۲۳۸۶۳	جمعیت در سن متعارف ازدواج
۶۵۷۹	۵۲۰۹	۱۱۷۸۸	۵۶۷۳	۵۶۸۰	۱۱۳۴۰	هرگز ازدواج نکرده در سن متعارف ازدواج
%۵۳	%۴۷	%۵۱	%۴۸	%۴۶	%۴۷	درصد

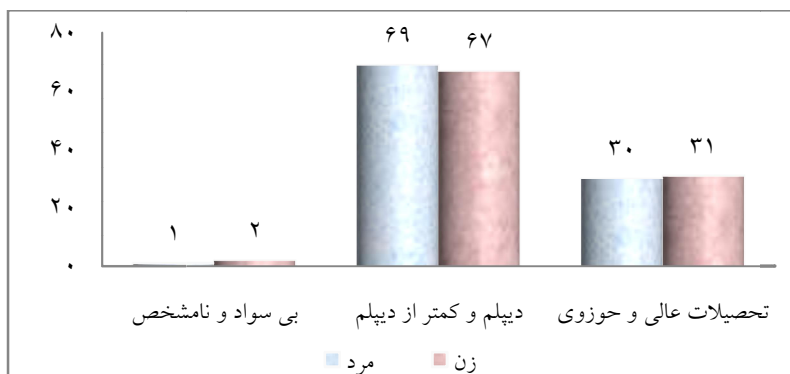
مأخذ: مرکز آمار ایران ۱۳۹۰

بر اساس اطلاعات سرشماری مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۰، جمعیت در سن متعارف ازدواج حدود ۲۴ میلیون نفر می‌باشند که از این تعداد نزدیک به ۱۱ میلیون نفر، با تعداد تقریباً مساوی زنان و مردان هرگز ازدواج نکرده‌اند. مقایسه اطلاعات سال ۱۳۹۰ و ۱۳۸۵ نشان می‌دهد که این تعداد نسبت به ۵ سال گذشته اندکی کاهش یافته است.

دسته بندی اطلاعات قابل دسترسی در مورد ازدواج‌های ثبت شده به تفکیک سطح تحصیلات مردان و زنان نشان‌دهنده تمرکز ازدواج در سطوح تحصیلی دیپلم و کمتر از دیپلم است.

۱. سن متعارف برای مردان ۲۰ تا ۳۴ سال و برای زنان ۱۵ تا ۲۹ سال در نظر گرفته شده است.

نمودار ۴. ازدواج‌های ثبت شده بر حسب سطح تحصیلات مردان و زنان در سال ۱۳۹۳



مأخذ: سازمان ثبت اسناد ۱۳۹۳

در سال ۱۳۹۳ بیشترین ثبت ازدواج مربوط به زوجین دارای تحصیلات دیپلم و کمتر از دیپلم با رقم ۶۹ درصد برای مردان و ۹۷ درصد برای زنان بوده است همچنین ۳۵/۴ درصد مردان و ۳۵/۶ درصد زنان در هنگام ازدواج دارای تحصیلات دانشگاهی و حوزوی بوده‌اند. در مقایسه این داده‌ها با توزیع سطح سواد در کل کشور می‌توان به هماهنگی توزیع اشاره داشت.

جدول ۴. جمعیت هرگز ازدواج نکرده در سن متعارف ازدواج بر حسب تحصیلات در سال ۱۳۹۰

جمع	تعداد (هزار نفر)		سهم (درصد)	
	مرد	زن	مرد	زن
	۱۵۵۶۸	۵۶۷۳	۱۰۰	۱۰۰
بی سواد	۱۶۶	۱۸۴	۳	۳.۲
سوادآموزی بزرگسالان	۴	۲۸	۰.۱	۰.۵
ابتدایی	۴۱۲	۴۴۰	۷.۴	۷.۷
راهنمایی	۱۰۳۴	۴۶۱	۱۸.۶	۸.۱
متوسطه	۱۸۲۸	۲۰۶۸	۳۲.۸	۳۶.۴
پیش دانشگاهی	۶۲	۳۵۱	۱.۱	۶.۲
تحصیلات عالی و حوزوی	۱۹۷۴	۲۰۱۷	۳۵.۴	۳۵.۶
سایر دوره‌های تحصیلی	۶۴	۱۰۸	۱.۱	۱.۹
اظهار نشده	۲۴	۱۶	۰.۴	۰.۳

مأخذ: شورای عالی انقلاب فرهنگی ۱۳۹۳

بر اساس این اطلاعات سهم قابل توجهی از جمعیت هرگز ازدواج نکرده کشور که در سن متعارف ازدواج (مردان ۲۰ تا ۳۴ سال و زنان ۱۵ تا ۲۹ سال) هستند، تحصیلات متوسطه و عالی دارند.

سن ازدواج

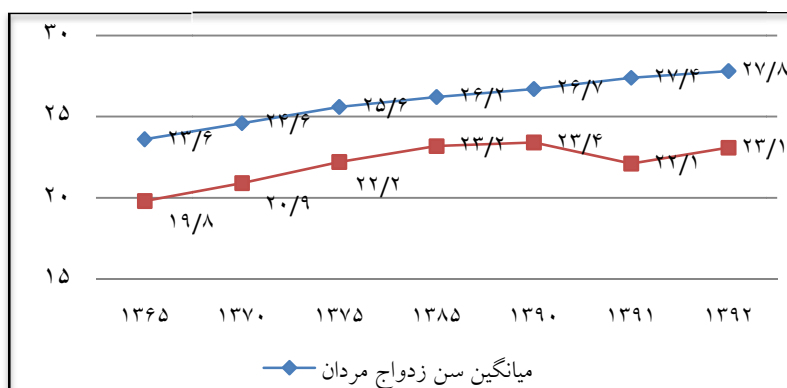
بر پایه اطلاعات موجود حدود ۱۱ میلیون دختر و پسر ازدواج نکرده در سن متعارف ازدواج در کشور وجود دارد که به نظر می‌رسد گسترش آموزش، بویژه آموزش عالی در سراسر کشور و گرایش جوانان به ادامه تحصیل، امر ازدواج را به تأخیر انداخته است.

میانگین سن در اولین ازدواج طی سالهای اخیر افزایش یافته است؛ و همچنان این شاخص برای زنان پایین‌تر از مردان است، با این وجود سرعت افزایش سن ازدواج در زنان بیشتر از مردان بوده است. به طوری که در

۱. اندکی با رقم مرکز آمار ایران (۵۶۸۰) که در جدول شماره ۳ ارائه شده متفاوت است.

سالهای اخیر سن ازدواج دختران حدود ۶ برابر سریعتر از پسران افزایش یافته است. این موضوع منجر به کاهش اختلاف سن زوجین شده است و همچنین نشان از کاهش پیش رسی سن ازدواج برای زنان و مردان دارد.

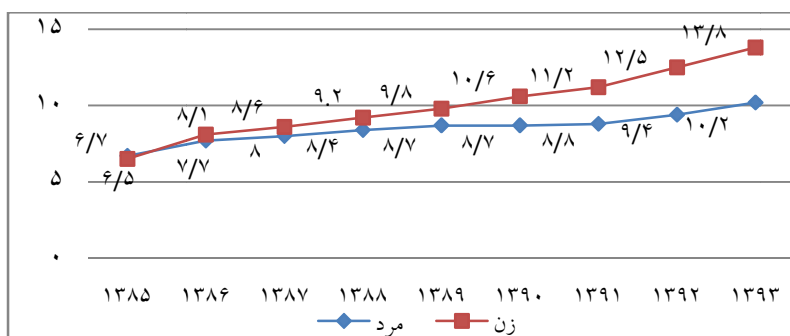
نمودار ۵. تغییرات میانگین سن ازدواج در سالهای ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۲



مأخذ: مرکز آمار ایران

روند تغییرات میانگین سن ازدواج طی سالهای ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۲، بیانگر آن است که از سال ۱۳۶۵ میانگین سن ازدواج مردان و زنان افزایش یافته است. شیب افزایش این شاخص برای مردان بیشتر از زنان بوده است. فقط در سال ۱۳۹۱ میانگین سن ازدواج برای زنان به رقم ۲۲/۱ کاهش یافته که مجدداً در سال بعد افزایش را نشان می‌دهد.

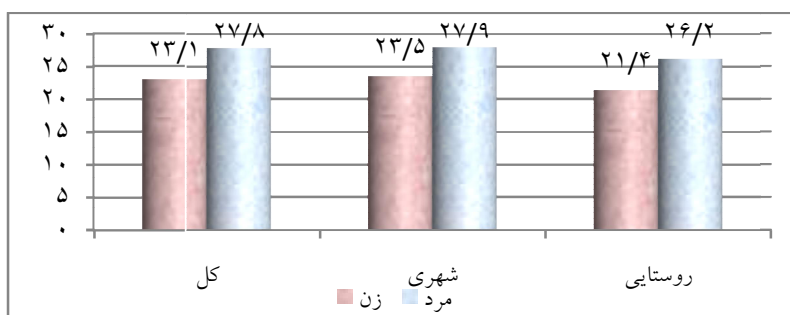
نمودار ۶. روند ازدواج در سنین بیش از ۳۵ سال مردان و ۳۰ سال زنان



مأخذ: سازمان ثبت احوال کشور

با تصمیم دختران و پسران در به تعویق انداختن تشکیل خانواده و افزایش میانگین سن ازدواج، بر اساس گزارش سازمان ثبت احوال کشور از سال ۱۳۸۵ تا کنون، سهم ازدواج‌های بالای ۳۰ سال برای زنان و بالای ۳۵ سال برای مردان در حال افزایش است به طوری که در سال ۱۳۹۳، ۱۳/۸ درصد زنان هنگام ازدواج، بالای ۳۰ سال و ۱۰/۲ درصد از مردان بیش از ۳۵ سال سن داشته‌اند. به طور کلی افزایش سن ازدواج برای زنان بیشتر از مردان بوده است.

نمودار ۷. میانگین سن ازدواج در مناطق شهری و روستایی در سال ۱۳۹۲



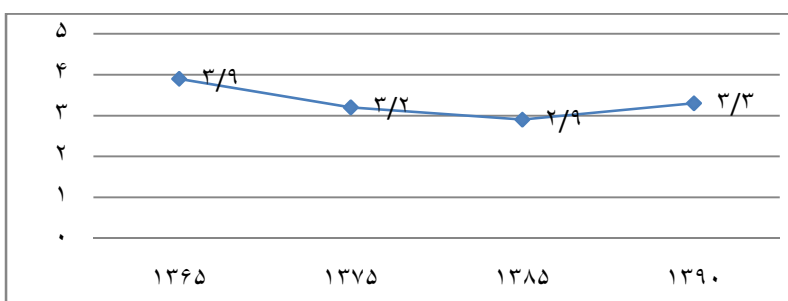
مأخذ: مرکز آمار ایران ۱۳۹۰

بر اساس اطلاعات موجود، در سال ۱۳۹۲، به طور کلی میانگین سن ازدواج در مناطق روستایی کمتر از مناطق شهری است. در مناطق روستایی زنان با میانگین سنی ۲۱/۴ و مردان با میانگین سنی ۲۶/۲ ازدواج می‌کنند. البته این تفاوت میان زنان شهری و روستایی اندکی بیشتر از مردان است و زنان روستایی تقریباً ۲ سال جوانتر ازدواج می‌کنند.

اختلاف سن زوجین

اطلاعات قابل دسترسی در مورد سن زن و مرد در هنگام ازدواج نشان می‌دهد که به طور کلی اختلاف سن زوجین روند کاهش یافته‌ای را در سالهای ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۰ داشته است، به طوری که در سال ۱۳۹۰، اختلاف سن زن و مرد حدود ۳ سال بوده است. در تأیید این روند نزولی بر اساس گزارش‌های سازمان ثبت احوال کشور، بیشترین فراوانی ازدواج‌های ثبت شده در کشور طی ۱۰ ساله اخیر مربوط به زوجین همسن بوده است.^۱

نمودار ۸. تغییرات میانگین اختلاف سن زوجین در هنگام ازدواج در سالهای ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۰



مأخذ: مرکز آمار ایران، ۱۳۶۵، ۱۳۷۵، ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰

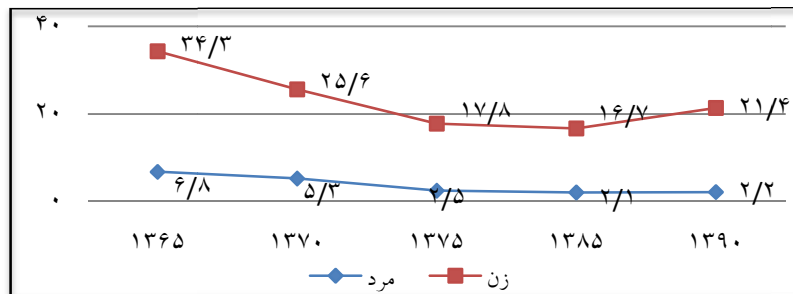
۱. سازمان ثبت احوال کشور

پیش‌رسی ازدواج

با توجه به افزایش میانگین سن ازدواج برای دختران و پسران در جامعه شهری و روستایی، انتظار می‌رود که از میزان پیش‌رسی ازدواج، یعنی ازدواج دختران و پسرای که کمتر از ۱۹ سال سن دارند و در واقع نوجوان محسوب می‌شوند، نیز کاسته شده باشد.

شاخص پیش‌رسی ازدواج که بر اساس جمعیت حداقل یک بار ازدواج کرده برای گروه سنی ۱۵ تا ۱۹ سال محاسبه می‌شود (در کشور، سن قانونی ازدواج برای دختران ۱۳ سال و پسران ۱۵ سال است)، نشان می‌دهد که تغییرات شاخص پیش‌رسی ازدواج برای مردان و زنان روند کاهشی داشته است به گونه‌ای که پیش‌رسی ازدواج پسران از ۶/۸ درصد در سال ۱۳۶۵ به ۲/۲ درصد در سال ۱۳۹۰ کاهش یافته و در دختران نیز در این دوره از ۳۴/۳ درصد به ۲۱/۴ درصد رسیده است. شدت کاهش این شاخص، در مردان بیش از زنان گزارش شده است. بدین ترتیب گرچه این شاخص در سه دهه اخیر روند کاهش یابنده‌ای را برای هر دو جنس طی کرده است اما هنوز بیش از یک پنجم دختران در سن کودکی تشکیل خانواده می‌دهند.

نمودار ۹. میزان پیش‌رسی ازدواج در گروه سنی ۱۵-۱۹ سال در سالهای ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۰



مأخذ: مرکز آمار ایران، ۱۳۹۲، گزارش وضعیت زناشویی ایران

دفعات ازدواج

بر اساس اطلاعات سازمان ثبت احوال کشور، ۴/۱ درصد از ازدواج‌های ثبت شده برای مردان و ۳/۱ درصد از ازدواج‌های ثبت شده برای زنان، به ازدواج‌های دو بار و بیشتر اختصاص دارد. سهم کمتر زنان در این شاخص نشان‌دهنده عدم تمایل زنان به ازدواج مجدد پس از فوت همسر و یا جدایی است. در واقع بیش از یک سوم از این زنان و مردان، تشکیل خانواده را به دلیل ادامه تحصیل به تأخیر انداخته‌اند. این نتیجه گیری با یافته‌های تحقیقات^۱ انجام شده در سطح ملی که رابطه اشتغال به تحصیل و تأخیر در ازدواج گزارش می‌کنند، تأیید می‌شود.

جدول ۵. درصد ازدواج‌های ثبت شده بر حسب دفعات ازدواج در نه ماهه سال ۱۳۹۳

دفعات ازدواج	مرد	زن
۱ بار	۹۵.۹	۹۷
۲ بار بیشتر	۴.۱	۳
جمع	۱۰۰	۱۰۰

مأخذ: سازمان ثبت احوال کشور ۱۳۹۴

۲.۲. عوامل موثر بر ازدواج:

یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهد که مسئله ازدواج در ایران، ناشی از مضیقه ازدواج و عدم تعادل در تعداد زنان و مردان نیست و این فرضیه که تعداد و نسبتی از زنان در اثر این رویداد در آینده فرصت ازدواج را از دست خواهند داد، کاملاً بی‌اعتبار است.^۲ بلکه مساله ازدواج جوانان ناشی از تأخیری است که کم و بیش برای مردان و به طور محسوس برای زنان به وقوع پیوسته است.

۱. ضرابی وحید و مصطفوی سید فرخ، ۱۳۹۰

۲. کمالی افسانه و کوششی، ۱۳۸۳

آمارها نشان می‌دهد: طی سالهای اخیر، سهم ازدواج‌های بالای ۳۰ سال برای زنان و بالای ۳۵ سال برای مردان در حال افزایش است و برای مردان از رقم ۶/۷ درصد در سال ۸۴ به ۱۰/۲ درصد در سال ۹۳ و برای زنان از ۶/۳ درصد در سال ۸۴ به رقم ۱۳/۲ درصد در سال ۹۳ رسیده است. این افزایش سن ازدواج برای زنان بیشتر از مردان بوده است.

پژوهش «مطالعه تحلیلی مضیقه ازدواج در ایران» گزارش می‌دهد که تأخیر در ازدواج با موقعیت اجتماعی زنان، نسبت پوشش تحصیلی، تغییر نگرش به ازدواج و اصولاً هر عاملی که زمان و سن ازدواج تابع آن است رابطه دارد. ساده‌ترین و تأثیر پذیرترین شرایط وقتی به وقوع می‌پیوندد که علت تأخیر ازدواج دختران، تعلل و تأخیر پسران در ازدواج باشد که عموماً ناشی از مشکلات و فشارهای اقتصادی است.

مصطفوی و ضرابی نشان داده‌اند بهبود وضعیت اشتغال مردان باعث افزایش نرخ ازدواج و کاهش سن ازدواج زنان می‌شود. همچنین افزایش متوسط هزینه‌های خانوار با کاهش ازدواج در سالهای اخیر رابطه معنی داری داشته و در خانواده‌های متمول و در طبقات اقتصادی بالاتر سن ازدواج دختران پایین‌تر است.

بررسی علل و پیامدهای تأخیر ازدواج دختران گزارش می‌کند؛ دختران مجرد در سن بالا افرادی هستند: ۱- از تحصیلات بالاتری برخوردارند. ۲- انتظارات بیشتری از ازدواج از نظر میزان درآمد و شغل فرد مورد نظر دارند. ۳- بیشتر دانشجوی هستند. ۴- تعداد دختران مجرد در خانواده آنها کمتر است. ۵- در انتخاب همسر احساس محدودیت بیشتری می‌کنند^۲ و...

بنابراین عامل اقتصادی هم از نظر وضعیت درآمدی پسران و هم از نظر

۱. کمالی، افسانه و کوشی، ۱۳۸۳.

۲. حبیب پورگنجایی کرم، ۱۳۸۶.

انتظارات اقتصادی دختران برای ورود به زندگی می‌تواند از مهم‌ترین عوامل موثر بر ازدواج جوانان باشد.

۳. انحلال خانواده

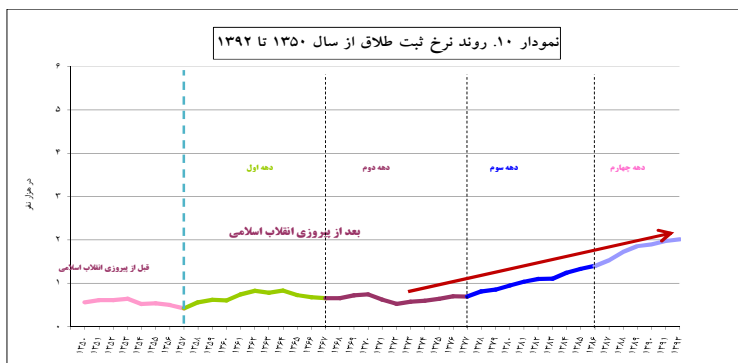
۳.۱. طلاق

وقتی کارکردهای زیستی، اجتماعی، شناختی و عاطفی خانواده یکی پس از دیگری آسیب می‌بیند، اعضای آن به تدریج احساس رضایت‌مندی خود را از دست می‌دهند. عدم رضایت‌مندی، ابتدا موجب گسستگی روانی و سپس گسستگی اجتماعی و در نهایت جدایی قانونی پیوند ازدواج می‌شود.

نرخ طلاق

نرخ ثبت طلاق در کشور در سال ۱۳۹۲، ۲ در هزار گزارش شده و طبق آخرین آمار ارائه شده از سازمان ثبت اسناد کشور، در سال ۱۳۹۳ تعداد ۱۶۳/۲۲۸ طلاق در دفاتر طلاق به ثبت رسیده است. این رقم نسبت به سال قبل ۳ درصد افزایش نشان می‌دهد.

۱. نرخ طلاق برابر است با تعداد طلاق به ازای هر ۱۰۰۰ نفر جمعیت



مأخذ: شورای عالی انقلاب فرهنگی ۱۳۹۳

بر اساس اطلاعات موجود، نرخ ثبت طلاق در ۴۰ سال گذشته همواره رشد داشته است اما از سال ۱۳۸۰ تا کنون افزایش این شاخص رشد بیشتری را نشان می‌دهد. کمترین میزان نرخ ثبت طلاق در سالهای بعد از انقلاب اسلامی، مربوط به دهه اول و دوم بعد از انقلاب است که رقم نرخ ثبت طلاق کمتر از ۱ در هزار نفر بوده است. این شاخص قبل از پیروزی انقلاب اسلامی نیز وضعیتی مشابه دهه دوم بعد از انقلاب اسلامی را نشان می‌دهد. اما در شرایط کنونی آمار طلاق در کشور رو به افزایش است.

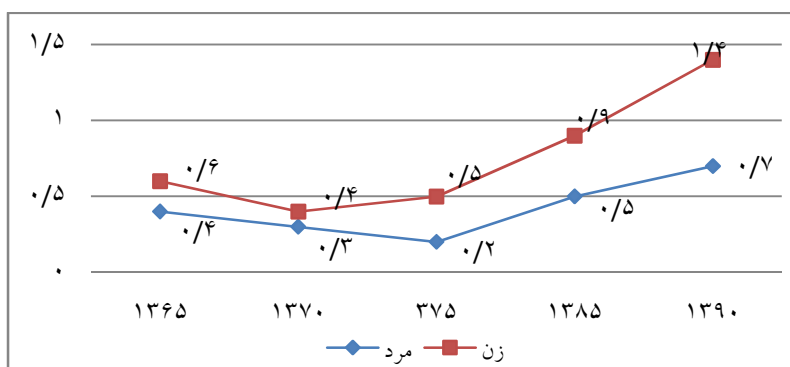
جدول ۶. رخداد پدیده طلاق و تغییرات آن در سالهای ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۳

زمان	تعداد طلاق	نرخ خام طلاق (در هزار نفر)	تغییرات نسبت به سال قبل (درصد)
۱۳۸۸	۱۲۵۷۴۷	۱/۷	۱۳/۸
۱۳۸۹	۱۳۷۲۰۰	۱/۹	۹/۱
۱۳۹۰	۱۴۲۸۴۱	۱/۹	۴/۱
۱۳۹۱	۱۵۰۳۲۴	۲	۵/۲
۱۳۹۲	۱۵۵۳۶۹	۲	۳/۴
۱۳۹۳	۱۶۳۲۲۸	۲	۳

مأخذ: برگرفته از اطلاعات سازمان ثبت احوال کشور، ۱۳۹۴

تعداد طلاق در کشور از ۱۲۵/۷۴۷ واقعه در سال ۱۳۸۸ به ۱۶۳/۲۲۸ واقعه در سال ۱۳۹۳ رسیده است که به طور متوسط ۱۵ درصد رشد را نشان می‌دهد.

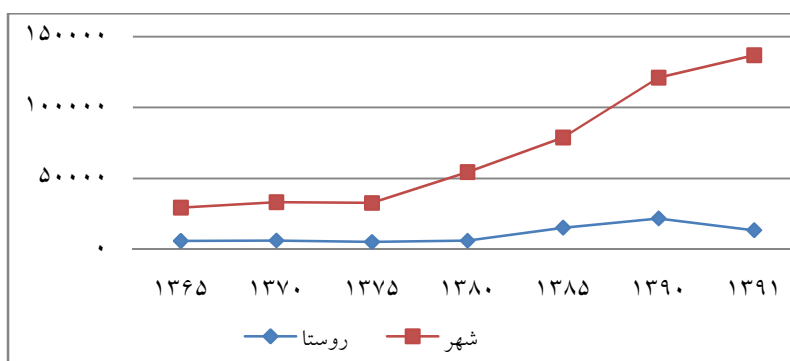
نمودار ۱۱. میزان طلاق جمعیت ۱۰ساله و بیشتر بر حسب جنس در سالهای ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۰



مأخذ: مرکز آمار ایران، ۱۳۹۰

روند کاهشی میزان طلاق جمعیت ۱۰ساله و بیشتر که تا سال ۱۳۷۰ برای زنان و مردان وجود داشته، از آن به بعد سیر افزایشی خود را آغاز کرده است به طوری که در سال ۱۳۹۰، ۰/۷ درصد مردان و ۱/۴ درصد زنان در وضعیت طلاق بوده‌اند. مقایسه وضعیت زنان و مردان در این شاخص نشان می‌دهد که میزان طلاق زنان در همه دوره‌ها بیشتر از مردان بوده است. و در سال ۱۳۹۰ دو برابر شده است. یکی از دلایل آنکه زنان بیشتر از مردان در وضعیت طلاق به سر می‌برند ناشی از گرایش و یا فرصتهای کمتر زنان پس از طلاق به ازدواج مجدد در مقایسه با مردان است.

نمودار ۱۲. تغییرات تعداد طلاق‌های ثبت شده در مناطق شهری و روستایی در سالهای ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۰



مأخذ: مرکز آمار ایران، سالنامه‌های آماری، ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۰

سیر افزایشی تعداد طلاق‌ها در مناطق شهری و روستایی که با شیب یکنواختی تا سال ۱۳۷۰ ادامه داشت، در مقطع زمانی ۱۳۷۵-۱۳۷۰ با اندکی کاهش و سپس با شیب قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته است. بیشترین تعداد طلاق‌ها در مناطق روستایی ۲۱۷۵۰ مورد در سال ۱۳۹۰ گزارش شده است. به طور کلی تعداد طلاق‌ها در این مناطق پدیده در خور توجهی است.

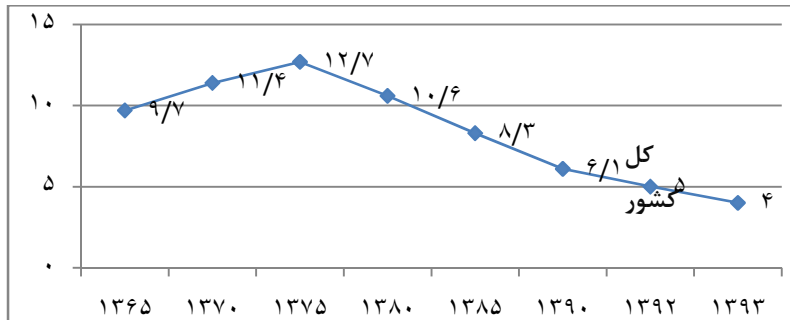
نسبت ازدواج به طلاق

یکی از شاخص‌هایی که برای ارزیابی دقیق‌تر میزان طلاق به کار می‌رود، نسبت ازدواج به طلاق است^۱. هر چه قدر این نسبت کوچکتر باشد میزان طلاق در جامعه بیشتر است.

البته در کوچکتر شدن این شاخص تأثیر کاهش نرخ ازدواج در سالهای اخیر را باید در نظر داشت.

۱. شاخص نسبت ازدواج به طلاق: تقسیم تعداد ازدواج بر تعداد طلاق

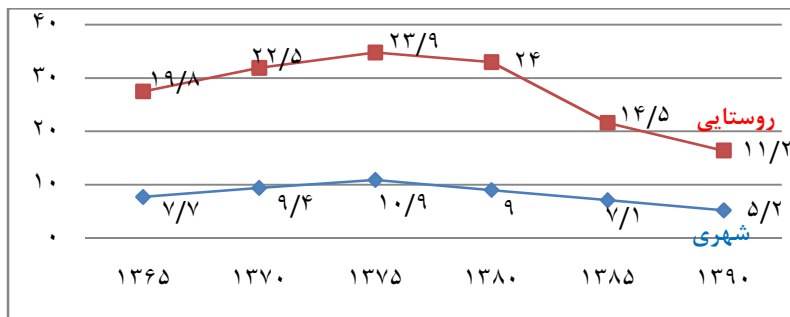
نمودار ۱۳. تغییرات نسبت ازدواج به طلاق در سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۳



مأخذ: سازمان ثبت احوال کشور، ۱۳۹۴

شاخص نسبت ازدواج به طلاق در سال ۱۳۷۵ به بالاترین حد خود رسیده، به طوری که در برابر تقریباً هر ۱۳ ازدواج یک طلاق افتاده است. این وضعیت که در واقع بهترین شرایط سالهای اخیر بوده پس از آن با یک روند کاهشی قابل توجه در سال ۱۳۹۳ به رقم یک طلاق در برابر ۴ ازدواج رسیده است.

نمودار ۱۴. تغییرات نسبت ازدواج به طلاق در مناطق شهری و روستایی در سالهای ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۰



مأخذ: سازمان ثبت احوال کشور، ۱۳۹۴

روند تغییرات نسبت ازدواج به طلاق در مناطق شهری و روستایی نشان می‌دهد، در همه مقاطع همواره نسبت ازدواج به طلاق در مناطق شهری کوچکتر از مناطق روستایی بوده است. بالاترین نسبت ازدواج به طلاق برای

نقاط روستایی در سال ۱۳۷۵ نزدیک به ۲۴ و برای نقاط شهری در همان سال نزدیک به ۱۱ بوده است. سپس از سال ۱۳۷۵ به بعد تغییرات این شاخص در شهرها روند کاهشی یافته است و در روستاها با یک دوره تاخیر از سال ۱۳۸۰ به بعد، اما با شتابی قابل ملاحظه روند نزولی را آغاز کرده است. به طوریکه در سال ۱۳۹۰ در مناطق شهری در برابر هر ۵ ازدواج یک طلاق و در مناطق روستایی در برابر هر ۱۱ ازدواج یک طلاق به ثبت رسیده است. شیب کاهش این شاخص در روستاها قابل تامل است. نسبت ازدواج به طلاق مناطق شهری و روستایی که در سالهای گذشته از هم فاصله قابل توجهی داشت، در سالهای اخیر به هم نزدیک شده است.

مدت زندگی مشترک و سن زوجین در زمان طلاق

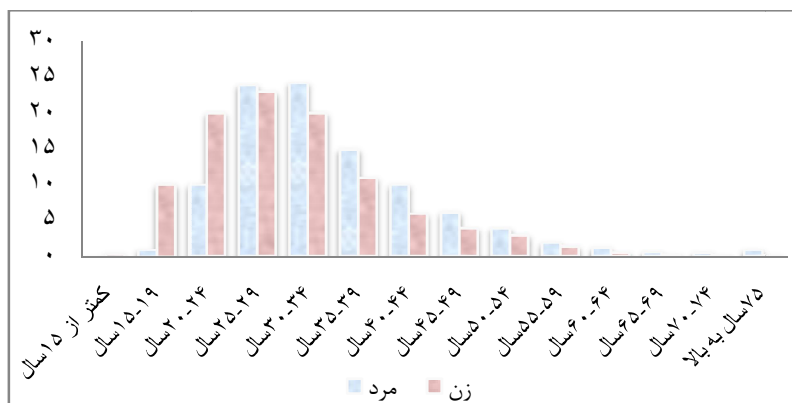
اطلاعات قابل دسترسی در مورد زمان وقوع طلاق در سالهای زندگی و گروه سنی که بیشتر از سایرین از هم جدا می‌شوند و پیوند ازدواج را می‌گسلند، نشان می‌دهد که بیش از نیمی از طلاق‌ها در سال اول زندگی مشترک و حدود ۱۵-۱۴ درصد در یکسال اول پس از ازدواج رخ می‌دهد که نشان از بی‌ثباتی خانواده‌های نوپا در کشور دارد.

جدول ۷. طول مدت زندگی مشترک و سن زوجین در زمان طلاق در سالهای ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۲

زمان	طلاق‌ها در سال اول		طلاق‌ها در ۵ سال اول زندگی (درصد)
	بیشترین گروه سنی در طلاق	زندگی (درصد)	
۱۳۸۸	۲۰-۲۴	۲۵-۲۹	۵۳
۱۳۸۹	۲۵-۲۹	۲۵-۲۹	۵۱/۱
۱۳۹۰	۲۵-۲۹	۲۵-۲۹	۵۰/۱
۱۳۹۱	۲۵-۲۹	۲۵-۲۹	۴۹/۷
۱۳۹۲	۲۰-۲۴	۲۵-۲۹	۵۰

مأخذ: برگرفته از اطلاعات سازمان ثبت احوال کشور، ۱۳۹۴

نمودار ۱۵. توزیع سنی مردان و زنان در زمان طلاق در سال ۱۳۹۳



مأخذ: سازمان ثبت اسناد کشور ۱۳۹۴

توزیع نسبی طلاق بر حسب گروه‌های سنی در سال ۱۳۹۳ برای مردان و زنان نشان می‌دهد که بیشترین میزان طلاق ثبت شده برای زنان مربوط به گروه سنی ۲۵ تا ۲۹ سال و برای مردان مربوط به گروه سنی ۳۰ تا ۳۴ سال است. الگوی سنی طلاق زوجین تا حد زیادی تابع الگوی سنی ازدواج است.

اختلاف سنی زوجین در هنگام طلاق

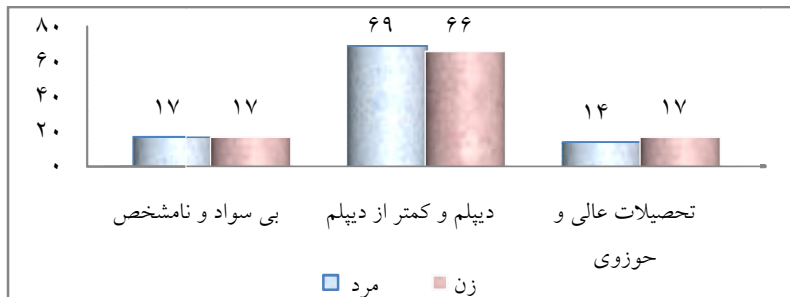
طبق اطلاعات سازمان ثبت احوال کشور، بیشترین فراوانی طلاق‌های ثبت شده در کشور در سال ۱۳۹۲ مربوط به زوجین همسن با نسبت ۱۰/۵ درصد کل طلاق‌ها بوده است و در مرتبه‌های بعدی طلاق‌های با اختلاف سن مرد ۳ سال بزرگتر از زن (۹درصد) و مرد ۴ سال بزرگتر از زن (۸/۹درصد) بوده است. سهم زوجین با اختلاف سن ۱۱ تا ۱۵ سال نیز که مبادرت به طلاق کرده‌اند با ۶/۶ درصد موضوع در خور توجهی است. با توجه به اینکه در ده سال اخیر بیشترین فراوانی ازدواج‌های ثبت شده

در گروه همسن بوده و وقوع طلاق در سال‌های نخست تا پنجم ازدواج رخ می‌دهد، می‌توان طلاق را بیشتر در گروه‌های همسن یا با اختلاف سنی کمتری انتظار داشت. اما فقط ۱۰ درصد از طلاق‌ها در گروه‌های همسن و ۱۸ درصد طلاق‌ها در زوجین با اختلاف سنی ۳ و ۴ سال گزارش شده است. در این صورت حدود ۳۸ درصد طلاق‌ها در گروه زوجینی که همسن هستند و یا تفاوت سنی ۳ تا ۴ سال دارند رخ داده و ۶۰ درصد طلاق‌ها میان زوجینی وقوع یافته که اختلاف سنی ۵ سال و بیشتر دارند. موضوع اختلاف سنی کمتر که موجب کاهش طلاق شده است، پدیده در خور توجه و قابل مطالعه‌ای است.

تحصیلات زوجین هنگام طلاق

از دلایل افزایش میانگین سن ازدواج، ارتقاء سطح تحصیلات دختران و پسران است، اما افزایش میزان آموزش و آموخته‌ها، چه میزان به تحکیم نهاد خانواده و یا سست شدن پیوندهای خانوادگی کمک کرده؛ موضوعی قابل تامل است.

نمودار ۱۶. طلاق ثبت شده بر حسب تحصیلات زن و مرد در سال ۱۳۹۳



مأخذ: سازمان ثبت اسناد کشور، ۱۳۹۳

اطلاعات سازمان ثبت اسناد کشور در نه ماهه سال ۱۳۹۳، نشان می‌دهد که بیشترین طلاق‌های ثبت شده مربوط به زوجین با تحصیلات دیپلم و پیش دانشگاهی بوده است.

پژوهش کلاتری و روشنفکر (۱۳۹۰)^۱ در فراتحلیل یافته‌های پژوهشی دهه اخیر (۱۳۸۰ تا ۱۳۹۰) نیز نشان می‌دهد: بین سطح تحصیلات زوجین و طلاق رابطه معکوس وجود دارد. به طوری که بیشترین میزان تقاضای طلاق، در سطح تحصیلی سیکل و دیپلم (۵۵/۱ درصد) اتفاق می‌افتد.

دلایل اختلافات و طلاق

در مورد دلایل گسستگی روانی و اجتماعی زوجین و نهایتاً طلاق، مطالعات بسیاری صورت گرفته که با توجه به کوچکی یا بزرگی جامعه مورد مطالعه، ویژگیهای فرهنگی و اجتماعی آن، فهرست گوناگونی از این دلایل غالباً در یافته‌های پژوهشی گزارش شده است. اما با توجه به مستندات قابل دسترسی در مورد دلایل مراجعین دادگاههای خانواده عدم رضایت از زندگی تحت دو عنوان قانونی «الزام به تمکین» به درخواست مرد و «ترک نفقه» به درخواست زن، از بقیه علل شایع‌تر است. بررسی میزان مراجعه به دادگاهها به تفکیک این دو علت، بازگوکننده برخی مشکلات در خانواده هاست.

الزام به تمکین

طبق قانون مدنی، مواد ۱۱۰۸، ۱۱۰۷، ۱۱۰۶ و... زن موظف به تمکین و ایفای وظایف زوجیت با همسر می‌باشد. منظور از تمکین خاص در قانون، ایفای وظایف زناشویی و تمکین عام، سکونت در منزل همسر و تبعیت از او به

۱. کلاتری، عبدالحسین و پیام روشنفکر، ۱۳۹۰

عنوان مسئول خانواده است.

جدول ۸. پرونده‌های الزام به تمکین مختومه شده^۱ در دادگاه‌های عمومی کشور از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۰

سال	تعداد الزام به تمکین	درصد تغییرات	به ازاء یکصد هزار نفر جمعیت
۱۳۸۰	۴۲۹۱۵	۰	۶۶.۵
۱۳۸۱	۴۶۸۳۲	۹.۱	۷۱.۵
۱۳۸۲	۴۳۵۲۵	-۷.۱	۶۵.۰
۱۳۸۳	۴۱۶۰۲	-۴.۴	۶۱.۷
۱۳۸۴	۲۹۷۵۹	-۲۸.۵	۴۳.۵
۱۳۸۵	۳۲۶۷۷	۹.۸	۴۶.۴
۱۳۸۶	۳۰۴۴۹	-۶.۸	۴۲.۶
۱۳۸۷	۱۹۹۱۷	-۳۴.۶	۲۷.۴
۱۳۸۸	۳۰۶۷۶	۵۴.۰	۴۱.۷
۱۳۸۹	۵۲۸۴۶	۷۲.۳	۷۰.۷
۱۳۹۰	۶۱۸۵۶	۱۷	۸۱.۶

مأخذ: سالنامه‌های آماری مرکز آمار ایران در سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۰

تعداد دادخواست‌های الزام به تمکین کشور در سال ۱۳۸۰ از ۴۲۹۱۵ مورد به ۶۱۸۵۶ مورد در سال ۱۳۹۰ افزایش یافته است. درصد تغییرات الزام به تمکین سال ۱۳۹۰ نسبت به سال ۱۳۸۰ حدود ۱۷ درصد رشد مثبت داشته است.

ترک انفاق

در قانون مدنی کشور، زن در عقد دائم مستحق نفقه است. نفقه اعم از خوراک، پوشاک، مخارج بهداشتی و ضروری است. در صورتیکه مرد با داشتن استطاعت مالی از پرداخت نفقه امتناع ورزد، مستحق مجازات است.

۱. مختومه شدن پرونده‌های الزام به تمکین و یا ترک انفاق لزوماً به معنای جدایی و طلاق نیست.

جدول ۹: پرونده‌های ترک انفاق مختومه شده در دادگاه‌های عمومی کشور از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۰

سال	تعداد ترک انفاق	درصد تغییرات	جمعیت به ازاء یکصد هزار نفر
۱۳۸۰	۷۲۵۴۱	۰	۱۱۲.۴
۱۳۸۱	۷۶۰۷۳	۴.۹	۱۱۶.۱
۱۳۸۲	۶۱۴۹۴	۱۹.۲-	۹۱.۸
۱۳۸۳	۴۳۵۶۲	۲۹.۲-	۶۴.۶
۱۳۸۴	۲۱۳۹۵	۵۰.۹-	۳۱.۲
۱۳۸۵	۲۶۷۴۲	۲۵.۰	۳۷.۹
۱۳۸۶	۲۵۳۷۴	۵.۱-	۳۵.۵
۱۳۸۷	۲۹۷۹۳	۱۷.۴	۴۱.۰
۱۳۸۸	۱۶۶۲۵	۴۴.۲-	۲۲.۶
۱۳۸۹	۲۶۳۶۲	۵۸.۶	۳۵.۳
۱۳۹۰	۳۵۶۹۶	۳۵.۴	۴۷

مأخذ: سالنامه‌های آماری مرکز آمار ایران در سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۰

در سال ۱۳۸۰ تعداد ترک انفاق کشور ۷۲۵۴۱ مورد به ۳۵۶۹۶ مورد در سال ۱۳۹۰ کاهش یافته است. درصد تغییرات ترک انفاق سال ۱۳۹۰ نسبت به سال ۱۳۸۰ حدود ۵۰/۷ درصد رشد منفی داشته است.

۳.۲. عوامل عمده طلاق

سازمان ثبت اسناد کشور از سال ۱۳۹۲ اقدام به ثبت دلایل طلاق نموده است. اطلاعات ارائه شده از دلایل طلاق در سال ۱۳۹۲ نشان می‌دهد^۱ که بیشترین علل طلاق به ترتیب زیر اعلام شده است: - عدم تفاهم و برآوردن انتظارات زوجین - دخالت خانواده‌های طرفین در زندگی، اعتیاد - ترک زندگی از سوی طرفین - ضرب و شتم و سوء رفتار - ترک انفاق و فقر مالی - محکومیت و حبس زوج. همچنین طبق اعلام سازمان ثبت اسناد در سال ۱۳۹۳، بارزترین علل طلاق مربوط به مسایلی چون^۲:

۱. شورای عالی انقلاب فرهنگی ۱۳۹۳

۲. سازمان ثبت اسناد و املاک کشور ۱۳۹۳

□ دخالت خانواده‌ها - اعتیاد به مواد مخدر و مشروبات الکلی - ترک زندگی و محقق نشدن شروط ضمن عقد، با سهم ۳۸ درصدی از کل عوامل طلاق می‌باشد.

□ استنکاف شوهر از دادن نفقه با سهم ۵ درصدی - ضرب و شتم و یا سوء رفتار مستمر با سهم ۳ درصدی نیز در رتبه بعدی علل طلاق است.

□ علت ۱/۳ درصد طلاق‌های ثبت شده مربوط به فقر مالی می‌باشد.

هر چند سرعت افزایش میزان ازدواج بیشتر از طلاق بوده است اما آمارها روند رو به رشد واقعه طلاق در کشور را نشان می‌دهد. تعداد طلاق در کشور از ۱۲۵/۷۴۷ مورد در سال ۸۸ به ۱۶۳/۲۲۸ مورد در سال ۹۳ افزایش یافته است که به طور متوسط ۱۵ درصد رشد را نشان می‌دهد.

سهم بزرگی از طلاق‌ها در سال اول زندگی (۱۴ درصد)، حدود نیمی از طلاق‌ها در کشور در ۵ ساله اول زندگی رخ می‌دهد که نشان از بی‌ثباتی خانواده‌های نوپا در کشور دارد. گروه سنی مردان و زنان در معرض طلاق نیز مؤید جوان بودن این خانواده‌ها است.

همانگونه که یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهد: گرچه اشتغال به تحصیل عاملی در تأخیر ازدواج است^۱ و اغلب جمعیت هرگز ازدواج نکرده در سن ازدواج، دارای تحصیلات عالی هستند. اما سطح تحصیلات زوجین در هنگام طلاق نشان می‌دهد زندگی زوجین با تحصیلات عالی کمتر به طلاق منجر می‌شود و بین سطح تحصیلات زوجین و طلاق رابطه معکوس وجود دارد. به طوری که بیشترین میزان تقاضای طلاق، در سطح تحصیلی راهنمایی و دیپلم (۵۵/۱ درصد) اتفاق می‌افتد.

با توجه به اهمیت از هم پاشیده شدن خانواده‌ها و روند افزایش طلاق

۱. حبیب‌پور کرم، ۱۳۸۶ و کمالی افسانه و کوششی، ۱۳۸۳

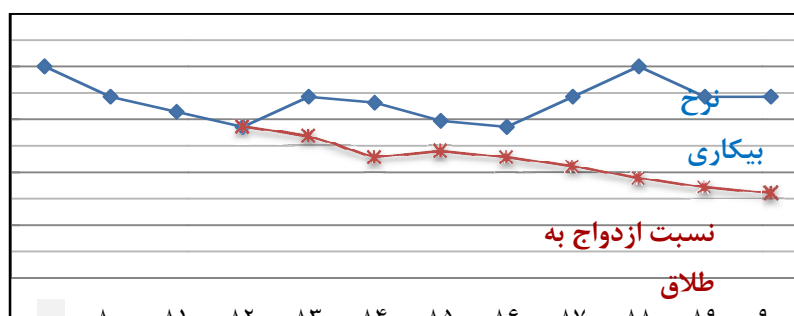
در سالهای اخیر پژوهش‌های متعددی درباره علل وقوع طلاق در کشور انجام شده است. می‌توان از جمع بندی نتایج این تحقیقات یک تقسیم بندی از این عوامل ارائه داد:

از مهم‌ترین عوامل کلان مؤثر در بروز این پدیده، وضعیت اقتصادی خانواده است.

یافته‌های پژوهش عیسی زاده و همکاران، نشان می‌دهد ارتباط معنی داری بین بیکاری و طلاق در بلند مدت وجود دارد. این یافته در چهارچوب رویکرد استرس روانشناختی ناشی از بیکاری قابل توجیه و تحلیل است که فشارهای روانی بیکاری موجب آشفتگی روابط زناشویی و انحلال خانواده می‌گردد.^۱

فرا تحلیل پژوهش کلاتری و روشنفکر از پژوهش‌های یک دهه اخیر نشان می‌دهد که ۲۴/۳ درصد مردان خانواده‌های متقاضی طلاق فاقد شغل بوده‌اند و بیکاری (۱۷/۵ درصد) از مهم‌ترین عوامل طلاق عنوان شده است.^۲

نمودار ۱۷. رابطه نرخ بیکاری و نسبت ازدواج به طلاق در دهه ۸۰



مأخذ: راغفر و همکاران ۱۳۹۴

۱. سعید عیسی زاده، اسماعیل بلالی و علی محمد قدسی، ۱۳۹۲

۲. کلاتری، عبدالحسین و پیام روشنفکر، ۱۳۹۰

رابطه نرخ بیکاری و وضعیت اقتصادی کشور با متغیر ازدواج به طلاق در ۱۰ سال اخیر مورد بررسی قرار گرفته و یافته‌های حاکی از رابطه معکوس این دو متغیر است به گونه‌ای که با افزایش نرخ بیکاری از نسبت ازدواج به طلاق کاسته می‌شود به عبارت دیگر با افزایش بیکاری نرخ ازدواج کاهش و طلاق افزایش می‌یابد.

در پژوهش صدرالاشرفی و همکاران (۱۳۹۱)، عوامل اقتصادی: بیکاری مرد، استقلال مالی زن، عدم پرداخت نفقه، نداشتن مسکن، ورشکستگی و بدهکاری به ترتیب اولویت متغیری موثر بر طلاق گزارش شده‌اند.^۱ از مهم‌ترین عوامل خرد موثر بر طلاق که در تحقیقات گوناگون به آنها اشاره شده می‌توان موارد زیر را برشمرد:

□ عوامل فردی و شخصیتی

○ عدم تفاهم اخلاقی و تعارضات فکری زوجین

○ بی‌اعتنایی و عدم محبت

○ فقدان روحیه از خود گذشتگی

○ خشونت در خانواده

□ عوامل اجتماعی

○ ازدواج‌های بدون شناخت

○ اعتیاد زن یا مرد (بیشتر اعتیاد مردان)

○ فقدان مهارت‌های زندگی و توقعات نابجای زوجین از یکدیگر

□ عوامل فرهنگی

○ مداخله اطرافیان زوجین

○ ازدواج‌های تحمیلی

○ سابقه دوستی و ارتباط با جنس مخالف قبل از ازدواج

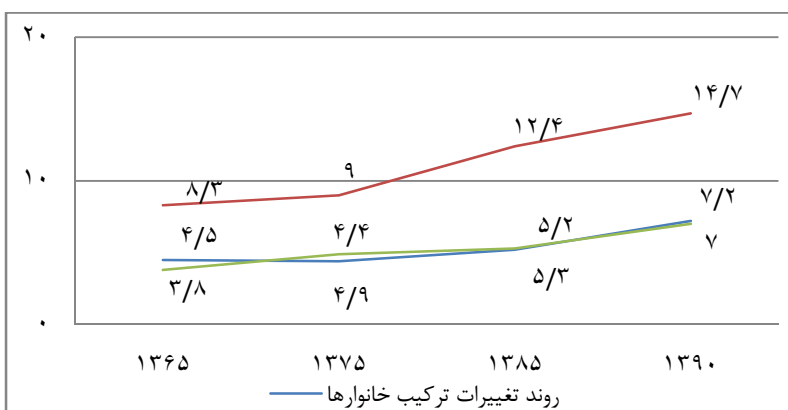
۱. صدرالاشرفی و همکاران، ۱۳۹۱

۴. ترکیب خانوارها

در موضوع ترکیب خانوارها به تعداد افراد خانوار، مسئولیت سرپرستی و وجود فرزندان پرداخته می‌شود. خانوارهای تک نفره، تک والد، بدون فرزند و مسئولیت سرپرستی زنان از آن جمله است. با تحولات جمعیتی در سالهای اخیر تغییرات قابل توجهی در بعد خانوار به وجود آمده است. متوسط بعد خانوار از ۵/۱ نفر در سال ۱۳۶۵، به ۳/۵ نفر در سال ۱۳۹۰ رسیده یعنی ۱/۶ نفر از ابعاد خانوار ایرانی کاسته شده است.

طبق اعلام سازمان ثبت احوال کشور، ۱۴ درصد خانواده‌ها بدون فرزند و ۱۹ درصد تنها یک فرزند دارند. فاصله بین ازدواج تا تولد اولین فرزند ۳/۵ سال است و فاصله فرزند اول تا دوم ۵ سال است.

نمودار ۱۸. روند تغییرات ترکیب خانوارها در سالهای ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۰



مأخذ: مرکز آمار ایران، ۱۳۶۵، ۱۳۷۵، ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰

روند تغییرات میزان خانوارهای تک نفره در سالهای ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۰ نشان می‌دهد، که سهم خانوارهای تک نفره از ۴/۵ به ۷/۲ درصد رسیده است. البته باید توجه داشت که فردی که تنها زندگی می‌کند لزوماً به این معنی

نیست که هرگز ازدواج نکرده است. بلکه درصد بالایی از این خانوارها در سنین سالمندی و پس از فوت همسر و ازدواج فرزندانشان به تنهایی زندگی می‌کنند.

در سال ۱۳۹۰، ۳۱ درصد خانوارهای تک نفره متشکل از یک مرد و ۶۹ درصد زنی بوده که مسئولیت مدیریت زندگی خود را به عهده داشته است.

بر اساس اطلاعات موجود^۱ ۸/۸۳ درصد زنانی که تنها زندگی می‌کنند بیش از ۵۰ سال سن دارند، بنابراین می‌توان گفت تعداد زیادی از زنان سرپرست خانوار در خانوارهای تک نفره، کسانی هستند که در سنین سالمندی هستند. اما در مورد مردان این موضوع متفاوت است ۲۷ درصد مردانی که به تنهایی زندگی می‌کنند کمتر از ۳۰ سال و حدود ۴۵ درصد از آنها کمتر از ۴۰ سال سن دارند بنابراین می‌توان گفت که حدود ۷۲ درصد از مردان، زندگی مجردی اختیار کرده و یا در همان ابتدای زندگی از همسر خود جدا شده‌اند.

تغییرات توزیع نسبی خانوارهای کشور در سالهای ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۰ نشان می‌دهد که بر میزان خانوارهای بدون فرزند در هر دوره نسبت به دوره قبل افزوده شده و از ۳/۸ درصد به ۷/۱۴ درصد در سال ۱۳۹۰ رسیده است. شرایط فوق نشان‌دهنده تأخیر در فرزند آوری از سوی زوجین در سالهای اخیر است. البته برخی از این قبیل خانوارها از جمله کسانی هستند که در سنین سالمندی بوده و فرزندان آنها ازدواج کرده یا زندگی مستقلی دارند.

روند تغییرات میزان خانوارهای تک والد طی سالهای ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۰ نشان می‌دهد بر میزان خانوارهای تک والد دارای فرزند افزوده شده و از

۱. شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۰

۳/۸ به ۷ درصد در سال ۱۳۹۰ رسیده است. اکثریت خانوارهای تک والد متشکل از مادر و فرزندان هستند (۸۶ درصد) و پدر و فرزندان فقط ۱۴ درصد از این خانوارها را تشکیل می‌دهند.

جدول ۱۰: روند تغییرات ترکیب خانوارهای یک نفره بر مبنای وضعیت زناشویی در کل کشور

سال ۱۳۹۰		سال ۱۳۸۵		جمع
زن	مرد	زن	مرد	
۵/۸	۱۸/۷	۶/۴	۲۰/۴	دارای همسر
۷۸/۲	۳۷/۴	۸۰/۲	۲۵/۹	بی همسر بر اثر فوت
۷/۳	۱۱/۹	۵/۳	۹	بی همسر بر اثر طلاق
۸/۵	۴۱/۸	۷/۵	۴۴/۲	هرگز ازدواج نکرده

مأخذ: مرکز آمار ایران، سال ۱۳۹۰

در کل خانوارهایی که زنان، مسئول تأمین هزینه‌های آن هستند، سهم قابل توجهی را خانوارهای یک نفره تشکیل می‌دهد که این سهم در میان خانوارهای زن مسئول از رقم ۳۳/۶ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۴۰/۷ درصد در سال ۱۳۹۰ افزایش یافته است. در نتیجه تعداد کل خانوارهای زن مسئول یک نفره به حدود ۱/۰۳۹/۰۰۰ رسیده که سه چهارم آنها در جامعه شهری زندگی می‌کنند.

گزارش مرکز آمار ایران و پژوهش‌های انجام شده (رضایی و دیگران، ۱۳۸۹) با بررسی وضعیت زناشویی این گروه از زنان نشان می‌دهد که اکثریت این گروه را زنان بی همسر بر اثر فوت تشکیل می‌دهند، در حالیکه مردان اغلب هرگز ازدواج نکرده هستند (ربیعی و دیگران، ۱۳۹۰). نزدیک به ۶ درصد از زنان در پانزده سال اخیر در حالی که دارای همسر بوده‌اند به تنهایی زندگی می‌کنند. سهم زنان هرگز ازدواج نکرده‌ای که مسئول تأمین هزینه‌های خود هستند، در یک روند افزایشی به رقم ۸/۵ درصد در کل خانوارهای یک نفره رسیده است.

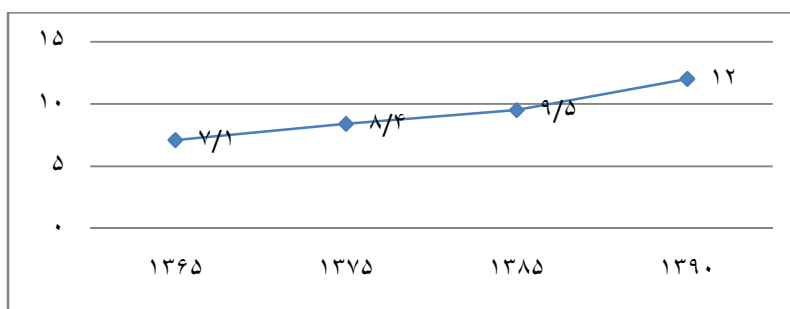
گزارش وضعیت زنان ۷۱

بدین ترتیب در سال ۱۳۹۰ بیش از ۸/۵ درصد از خانوارهای یک نفره، یک زن هرگز ازدواج نکرده به تنهایی مسئولیت تأمین هزینه‌های خود را بر عهده داشته و خانوار مستقلی را تشکیل داده است.

۵. خانواده‌های زن سرپرست

بنا بر آمارهای ارائه شده از مرکز آمار کشور، در سال ۱۳۹۰، از تعداد ۲۱/۱۸۵/۶۴۷ خانوار در کشور ۱۲/۱ درصد را زنان و ۸۷/۹ درصد را مردان مسئولیت می‌کنند.

نمودار ۱۹. تغییرات نسبت زنان سرپرست خانوار در کشور طی سالهای ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۰



مأخذ: مرکز آمار ایران

مرکز آمار ایران در گزارش‌های اخیر خود اعلام می‌نماید که منظور از سرپرست خانوار عضوی از خانوار است که در خانوار به این نام شناخته می‌شود. سرپرست خانوار مسئولیت تأمین تمام یا بخش عمده‌ای از هزینه خانوار یا تصمیم‌گیری در مورد نحوه هزینه کردن درآمدهای خانوار را به عهده دارد که در خانواده‌ای یک نفره همان شخص سرپرست خانوار است. در صورتی که اعضای خانوار قادر به تعیین سرپرست نباشد، مسن‌ترین

۱. ربیعی، فاطمه، میرزایی، صفیه و محمدی، معصومه، ۱۳۹۰

عضو خانوار به عنوان سرپرست تلقی می‌شود.

با چنین توصیفی و شاخص‌های نقش سرپرست خانوار، تعیین سرپرست خانوار امری است که از قضاوت اعضای خانوار نشأت می‌گیرد و در خانواده‌هایی که مردان بیکار مهاجر، متواری، زندانی و... هستند بنابراین عرف جامعه کماکان اعضای خانواده مرد را سرپرست اعلام خواهند کرد. بنابراین باورهای فرهنگی مؤثرتر قضاوت افراد خانواده و «خود اظهاری» می‌تواند موجب کم شماری خانواده‌های زن سرپرست شود.

با الزام استفاده از تعاریف و داده‌های رسمی کشور، تعداد خانوارهای زن سرپرست بر اساس آخرین گزارش‌های مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۰، نزدیک به ۲/۵ میلیون خانوار از کل ۲۱ میلیون خانوارهای کشور است.

در طی ۱۵ سال اخیر خانوارهایی که زنان سرپرست آن بوده و مسئولیت تأمین هزینه‌های خانوار یک یا چند نفر را به عهده گرفته‌اند به تدریج سهم بزرگتری از کل خانواده‌های کشور را به خود اختصاص داده و از حدود ۸ درصد به ۱۲/۱ درصد در سال ۱۳۹۰ افزایش یافته است. پیش بینی می‌شود که در سرشماری ۱۳۹۵؛ تعداد آنها حدود ۱۵ درصد از کل خانوارها خواهد بود.

ویژگی مشترک این خانوارها، سرپرستی زنان در غیاب مردان است، اما چگونگی این غیبت یا حضور مرد تفاوت‌های اساسی را در میان زنان سرپرست خانوار پدید آورده است.

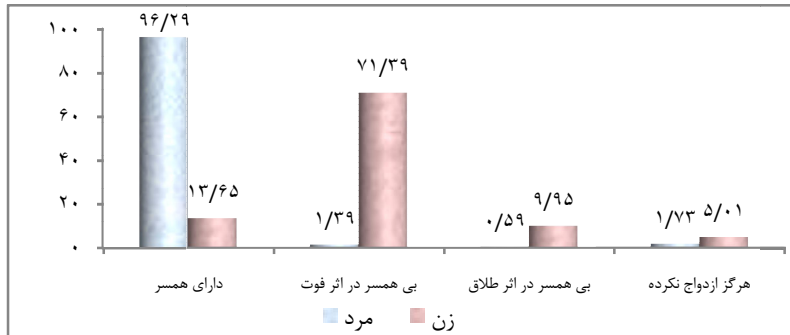
وضعیت زناشویی زنان سرپرست خانوار

اطلاعات مربوط به وضع زناشویی زنان سرپرست خانوار و مقایسه آنان با خانوارهای مرد سرپرست نشان می‌دهد که ۹۶/۳ درصد مردان سرپرست خانوار دارای همسر، ۱/۴ بی‌همسر بر اثر فوت همسر، ۰/۶ درصد بی‌همسر

گزارش وضعیت زنان ۷۳

بر اثر طلاق و ۱/۷ درصد هرگز ازدواج نکرده‌اند. این آمار برای زنان سرپرست خانوار متفاوت است، ۷۱/۴ درصد زنان سرپرست خانوار بر اثر فوت همسر و ۹/۶ درصد بر اثر طلاق، سرپرست خانوار هستند. ۱۳/۷ درصد زنان به رغم داشتن همسر سرپرست خانوار هستند و ۵ درصد نیز هرگز ازدواج نکرده‌اند.

نمودار ۲۰. توزیع نسبی خانوارها بر حسب جنس و وضعیت زناشویی سرپرست خانوار در سال ۱۳۹۰

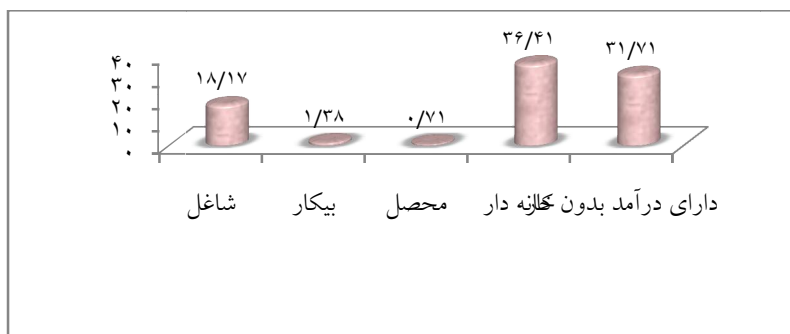


مأخذ: مرکز آمار ایران ۱۳۹۲

بررسی تحولات وضعیت زناشویی زنان سرپرست خانوار در طی دهه‌های اخیر منعکس‌کننده دگرگونی‌هایی است که در سطح کلان کشوری و زمینه‌های دیگری از ساختار فرهنگی اجتماعی و اقتصادی کشور رخ داده است. مرکز آمار ایران میانگین سن زنان سرپرست خانوار را ۵۷ سال و مردان سرپرست خانوار را ۴۴ سال گزارش می‌کند.

در میان جمعیت زنان سرپرست خانوار ۱۱ درصد بی‌سواد در سنین کمتر از ۳۵ سال، ۴۴ درصد بی‌سواد در سنین ۳۵ تا ۶۴ دیده می‌شود، در مجموع ۵۵ درصد زنان سرپرست خانوار بی‌سواد و ۱۹ درصد تنها سواد ابتدایی را دارند.

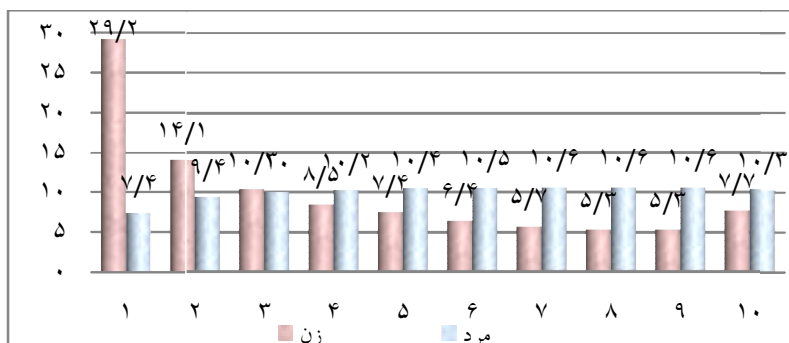
نمودار ۲۱. وضعیت فعالیت اقتصادی و اشتغال زنان سرپرست خانوار در سال ۱۳۹۰



مأخذ: مرکز آمار ایران ۱۳۹۲

بر اساس اطلاعات مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۰، نزدیک به ۲۰ درصد زنان سرپرست خانوار شاغل و یا در جستجوی کار بوده‌اند. حدود ۳۲ درصد دارای درآمد بدون کار اعلام شده‌اند. به طور کلی حدود ۸۰ درصد از زنان سرپرست خانوار شغلی برای تأمین هزینه‌های زندگی ندارند. با چنین ترکیبی از سن، سطح آموزش و اشتغال زنان سرپرست خانوار، داده‌های هزینه و درآمد خانوارها می‌تواند به روشن شدن میزان فقر این خانوار کمک کند.

نمودار ۲۱. زنان و مردان سرپرست خانوار در دهک‌های درآمدی در سال ۱۳۹۰



مأخذ: مرکز آمار ایران ۱۳۹۲

سهم خانوار زن سرپرست در دهک‌های درآمدی، روندی کاهش‌یابنده داشته و تنها در دهک دهم سهم آنها نسبت به دهک قبل اندکی افزایش می‌یابد. مقایسه نشان می‌دهد که در گروه خانوارهای زن سرپرست، ۴۳/۳ درصد از خانوارها در دو دهک اول درآمدی مورد انتظار قرار دارند، این میزان بسیار بیشتر از سهم خانوارهای مرد سرپرستی است که در دو دهک پایین درآمدی مورد انتظار قرار دارند (۱۶/۸).

جدول ۱۱. سهم خانوارهای زن سرپرست فقیر بر مبنای وضعیت زناشویی (درصد)

جمع	روستایی		جمع	شهری		وضعیت زناشویی
	غیر فقیر	فقیر		غیر فقیر	فقیر	
۱۰۰	۶۱/۶	۳۸/۳	۱۰۰	۵۲/۲	۴۷/۷	دارای همسر
۱۰۰	۶۷/۵	۳۰/۵	۱۰۰	۶۸/۱	۳۱/۸	بی همسر بر اثر فوت
۱۰۰	۶۳/۴	۳۶/۶	۱۰۰	۶۰/۵	۳۹/۴	بی همسر بر اثر طلاق
۱۰۰	۷۲	۲۸	۱۰۰	۸۳/۹	۱۶/۱	هرگز ازدواج نکرده
۱۰۰	۶۸	۳۲	۱۰۰	۶۶	۳۴	جمع

مأخذ: محاسبه خرم^۱ بر اساس اطلاعات هزینه و درآمد خانوار ۱۳۸۶

۱. مینا خرم، فارغ التحصیل کارشناسی ارشد مدیریت و اقتصاد دانشگاه شریف، با دهک بندی هزینه ها، سه دهک پایین را گروه فقیران منظور کرده است.

بر اساس این داده‌ها کمی بیش از یک سوم خانوارهایی که زنان مسئول تأمین هزینه‌های آن هستند، در سه دهک پائین هزینه‌های قرار گرفته و فقیر محسوب می‌شوند و نزدیک به ۷۰ درصد آنها در زمره غیر فقیران به حساب آمده‌اند. نرخ وابستگی در این خانوارها همواره کوچکتر از خانوارهایی بوده که مردان مسئولیت آن را به عهده دارند و این تفاوت در جامعه روستایی بیشتر (۴/۵ در برابر ۲/۷) و در جامعه شهری کمتر گزارش شده است (۳/۳ در برابر ۲).

با تردید در همگنی خانوارهایی که زنان در آن مسئولیت تأمین هزینه‌ها را به عهده دارند، داده‌های فقر به تفکیک گروه‌های چهارگانه دارای همسر، بی‌همسر (بر اثر فوت یا طلاق) و هرگز ازدواج نکرده محاسبه گردید که ضرورت چنین تردیدی را تأیید میکند؛ نزدیک به نیمی از زنان سرپرست خانوار شهری دارای همسر، فقیر هستند (۴۷/۷ درصد). این مسئله می‌تواند از دشواری تأمین هزینه‌های زندگی و احتمالاً هزینه‌های همسری غایب و یا حاضر که توان و امکان کارکردن نداشته، ناشی شده باشد. این چنین واقعیتی هزینه‌های اضافی را به خانوار و حجم کار بیشتری را به زن سرپرست خانوار تحمیل می‌نماید.

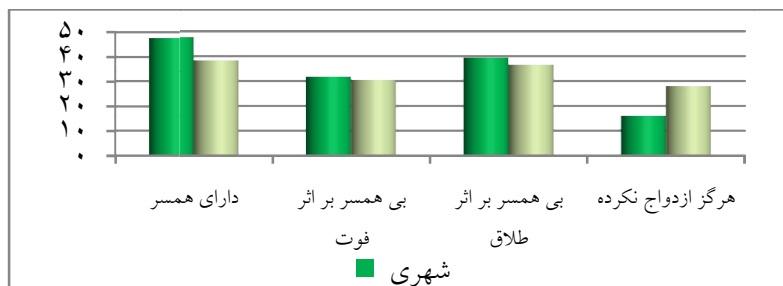
سهم فقرا در گروه زنان بی‌همسر بر اثر طلاق بیش از نیمی از زنانی است که شوهران آنها فوت کرده (بیوه‌ها) به طور کلی در شهر بیش از ۳۹ درصد و در روستا حدود ۳۷ درصد از زنان طلاق گرفته، فقیر بوده‌اند. این مسئله احتمالاً تحت تأثیر تقبل هزینه‌های زندگی بچه‌ها و مشکلات فرهنگی و اجتماعی این گروه در دسترسی به منابعی همچون اشتغال و کسب درآمد مکفی است. اما به هر حال روند افزایشی سهم این خانوارها، به ویژه در جامعه شهری توجه بیشتری را می‌طلبد.

در میان زنان «هرگز ازدواج نکرده» کمترین سهم از فقیران به چشم

گزارش وضعیت زنان ۷۷

می‌خورد، به طوری که حدود ۱۶ درصد از آنها در جامعه شهری و ۲۸ درصد در جامعه روستایی در سه دهک فقیر قرار گرفته‌اند. این تفاوت می‌تواند تحت تأثیر امکان دسترسی این گروه به کسب مهارت‌های بیشتر و فرصت‌های شغالی مناسب‌تر در شهرها باشد.

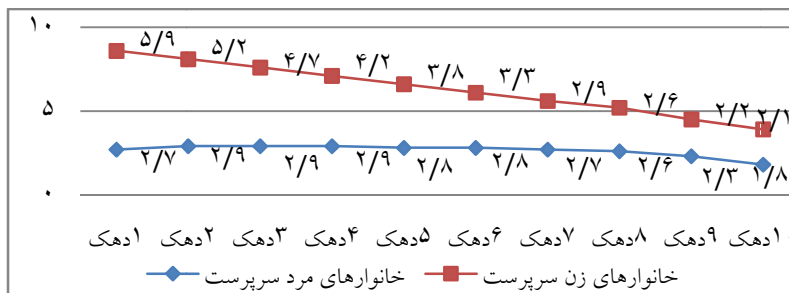
نمودار ۲۲. فقر زنان سرپرست خانوار بر مبنای وضعیت زناشویی و مکان زندگی در سال ۱۳۸۶



مأخذ: محاسبه خرم، ۱۳۸۶

ار تکفل زنان سرپرست خانوار^۱:

نمودار ۲۳. بار تکفل خالص خانوارها بر حسب جنس سرپرست خانوار در هر دهک



مأخذ: مرکز آمار ایران ۱۳۹۲

۱. این شاخص از تقسیم جمعیت جامعه بر تعداد کل شاغلین به دست می‌آید، منظور متوسط تعداد افرادی است که تحت تکفل یک نفر شاغل قرار دارند (با احتساب فرد شاغل یا بدون در نظر گرفتن او).

بر اساس اطلاعات، در خانوارهای زن سرپرست به طور متوسط به ازاء هر فرد شاغل ۳/۷ فرد غیر شاغل وجود دارد. در حالی که در خانوارهای مرد سرپرست به طور متوسط به ازای هر فرد شاغل ۲/۷ نفر غیر شاغل وجود دارد. نکته حائز اهمیت بار تکفل خانوارهای زن سرپرست است در دو دهک تقریباً فقیرترین هاست که ۵ تا ۶ نفر اعلام شده است، در دهک‌های ثروتمندتر بار تکفل به ۲ نفر کاهش می‌یابد.

با بررسی وضعیت زنان سرپرست خانوار، آسیب‌پذیر بودن آنها قابل مشاهده است. به طوری که ۴۳ درصد از زنان سرپرست خانوار در دو دهک اول درآمدی هستند و سطح درآمدی کمتر از خانوارهای مرد سرپرست دارند. به طور معمول مسن‌تر از خانوارهای مرد سرپرست و از نظر سواد در سطح پایین‌تری قرار دارند به طوری که در حدود ۳۳ درصد از این خانوارها هیچ فرد باسواد وجود ندارد.

نسبت اشتغال سرپرستان خانوارهای زن سرپرست (۱۸ درصد) بسیار کمتر از خانوارهای مردسرپرست (۷/۵ درصد) و بار تکفل سنگین‌تری دارند. افزایش سهم زنان سرپرست خانوار سالمند از ۳۲ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۳۷ درصد در سال ۱۳۹۰ نشان از افزایش سالمندی زنان سرپرست خانوار دارد. در سال ۱۳۹۰، ۷۱ درصد از زنان سرپرست خانوار، همسر خود را به دلیل فوت از دست داده‌اند، طلاق با ۹/۹ درصد، دومین عامل ایجاد خانوارهای زن سرپرست است. عدم تمایل زنان به ازدواج مجدد پس از فوت همسر و یا طلاق می‌تواند علت این افزایش باشد.

نتایج پژوهش شادی طلب^۱ در خصوص وضعیت زنان مسئول خانوار نشان می‌دهد که نیمی از زنان مسئول خانوار شهری دارای همسر، فقیر

^۱ شادی طلب، ژاله و نخعی، پریسا، ۱۳۹۳

هستند (۴۷/۷ درصد). این مساله می‌تواند از دشواری تأمین هزینه‌های زندگی و احتمالاً هزینه‌های همسری غایب و یا حاضر که توان و امکان کارکردن نداشته، ناشی شده باشد. این چنین واقعیتی هزینه‌های اضافی را به خانوار و حجم کار بیشتری را به زن سرپرست خانوار تحمیل می‌نماید. سهم فقرا در گروه زنان بی‌همسر بر اثر طلاق بیش از زنانی است که شوهران آنها فوت کرده است. در میان زنان هرگز ازدواج نکرده کمترین سهم از فقیران به چشم می‌خورد، که می‌تواند تحت تأثیر امکان دسترسی این گروه به کسب مهارت‌های بیشتر و فرصت‌های شغلی مناسب‌تر در شهرها باشد.

۶. اقتصاد خانواده

در بحث اقتصاد خانواده، به دو شاخص مهم درآمد و هزینه خانوار در یک دهه اخیر و به تفکیک مناطق شهری و روستایی پرداخته می‌شود. بر اساس گزارش‌های سالانه مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۱، متوسط درآمد سالانه یک خانوار شهری از منابع مختلف؛ حقوق بگیری، مشاغل آزاد و درآمدهای متفرقه برابر با ۱۶۷/۲۴۱/۴۴۲ ریال بوده و این شاخص برای خانوار روستایی در سال ۱۳۹۱، ۱۰۱/۲۸۱/۳۶۲ ریال محاسبه شده است. بدین ترتیب متوسط درآمد ماهانه یک خانوار شهری حدود یک میلیون و چهارصد هزار تومان و برای یک خانوار روستایی ۸۵۰ هزار تومان بوده است.

جدول ۱۲. متوسط درآمد سالانه یک خانوار شهری بر حسب منابع تأمین درآمد در سالهای ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۱ (هزار ریال)

شرح درآمد	۱۳۸۰	۱۳۸۵	۱۳۹۰	۱۳۹۱
از حقوق بگیری	۸۷۸۹	۳۳۲۰۳	۳۸۲۹۷	۴۶۲۹۲
از مشاغل آزاد	۷۱۸۳	۱۶۹۷۱	۲۰۰۷۱	۲۸۰۲۸
درآمدهای متفرقه	۹۸۵۸	۲۵۳۳۴	۷۱۹۳۲	۹۲۹۲۰
جمع	۲۵۸۳۱	۶۵۵۰۹	۱۳۰۳۰۱	۱۶۷۲۴۱

مأخذ: مرکز آمار ایران، ۱۳۹۱

جدول ۱۳. متوسط درآمد سالانه یک خانوار روستایی به تفکیک منابع تأمین درآمد در سالهای ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۱ (هزار ریال)

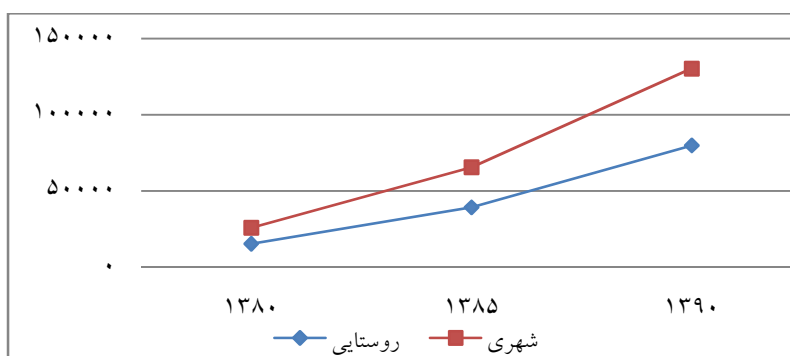
شرح درآمد	۱۳۸۰	۱۳۸۵	۱۳۹۰	۱۳۹۱
از حقوق بگیری	۴۴۶۸	۱۱۸۵۱	۲۱۳۹۴	۲۵۱۸۷
از مشاغل آزاد	۷۳۴۱	۱۷۳۶۷	۲۲۱۱۹	۲۹۱۱۹
درآمدهای متفرقه	۳۳۸۹	۱۰۰۰۹	۳۶۲۱۳	۴۶۹۷۳
جمع	۱۵۲۰۰	۳۹۱۲۸	۷۹۷۲۶	۱۰۱۲۸۱

مأخذ: مرکز آمار ایران ۱۳۹۱

اطلاعات آخرین سال حاکی از این است که منبع عمده درآمدهای یک خانوار شهری و روستایی درآمدهای متفرقه بوده و منبع بعدی از درآمدها برای یک خانوار شهری حقوق بگیری و برای خانوار روستایی مشاغل آزاد است.

گزارش وضعیت زنان ۸۱

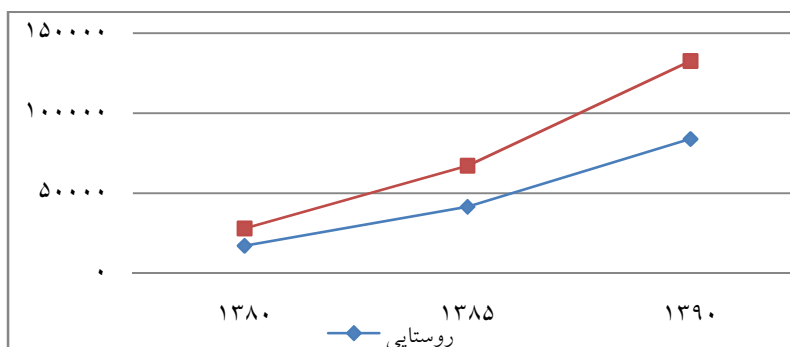
نمودار ۲۴. تغییرات متوسط درآمد و هزینه‌های خالص سالانه یک خانوار شهری و روستایی در سالهای ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۰ (هزار ریال)



مأخذ: مرکز آمار ایران، ۱۳۹۱

درآمدهای متفرقه که تا سال ۱۳۸۵ رتبه سوم را در میان منابع درآمدی داشته در سال ۱۳۹۰ به جایگاه نخست و با اختلاف چشمگیری از سایر منابع ارتقاء یافته است. اجزاء تشکیل دهنده این منبع موضوع در خور توجهی است.

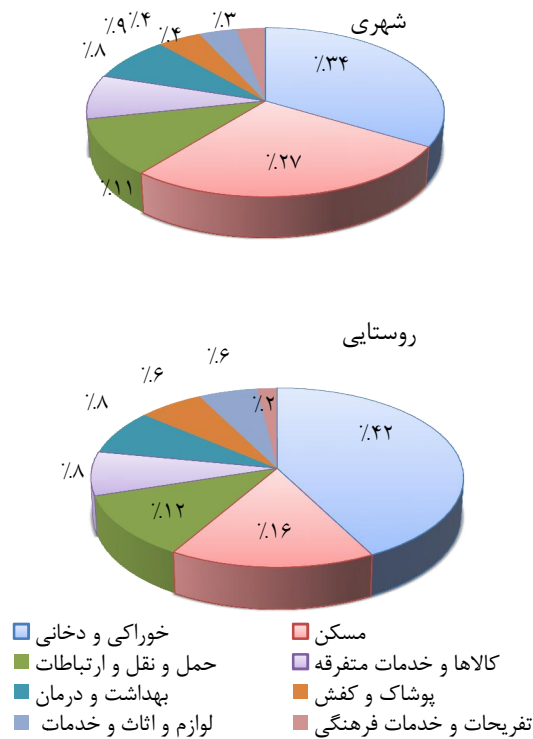
نمودار ۲۵. تغییرات متوسط هزینه‌های خالص سالانه یک خانوار شهری و روستایی در سالهای ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۰ (هزار ریال)



مأخذ: مرکز آمار ایران، ۱۳۹۱

ارقام هزینه و درآمد به قیمت‌های جاری نشان‌دهنده تورم و افزایش قیمت‌ها در ده سال اخیر است و افزایش سریعتر هزینه‌ها در مقایسه با درآمدها بویژه از سال ۱۳۸۵ به بعد می‌تواند علاوه بر افت کیفیت زندگی علل بروز بسیاری از مسائل خانواده باشد.

نمودار ۲۶. ترکیب هزینه‌های خالص یک خانوار شهری و روستایی در سال ۱۳۹۱



مأخذ: مرکز آمار ایران ۱۳۹۱

بررسی ترکیب هزینه‌های خانوارهای شهری و روستایی نشان می‌دهد عمده

هزینه‌های این خانوارها مسکن و خوراکی و دخانی است. در خانوار شهری ۳۴ درصد از هزینه‌ها به تأمین مسکن اختصاص دارد اما برای خانوار روستایی عمده‌ترین هزینه با سهم ۴۲ درصدی متعلق به هزینه‌های خوراکی و دخانی است اجزاء هزینه‌ای یک خانوار شهری حاکی از اهمیت تأمین نیازهای اساسی برای تشکیل خانواده است. تهیه مسکن (سرپناه) و غذا، بیش از ۶۰ درصد هزینه‌های خانوار را به خود اختصاص داده است، در جامعه روستایی نیز تقریباً همین میزان برای تأمین مسکن و غذا هزینه می‌شود. در حالیکه هزینه تفریحات و خدمات فرهنگی ۲ تا ۳ درصد از کل هزینه هاست.

بررسی نقش منابع درآمدی و میزان آن در تأمین هزینه‌های خانوارها و تخصیص درآمد به مهم‌ترین نیازهای خانوار می‌تواند به روشن شدن دلایل اختلافات خانوادگی کمک کند.

منابع

- آزاد ارمکی، تقی و احمد غیاثوند (۱۳۸۳)، «جامعه‌شناسی تغییرات فرهنگی در ایران»، نشر آن، تهران.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۶)، «فرایند تغییرات نسلی، بررسی فراتحلیلی در ایران»، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره اول (بهار و تابستان)، صفحات ۴۲ تا ۶۸.
- آزاد ارمکی تقی و مصطفی ظهیری (۱۳۸۹) «بررسی سنخ‌های ارزشی و تغییرات فرهنگی در خانواده». فصلنامه خانواده‌پژوهی، ۶ (۲۳) صفحات ۲۷۹ تا ۲۹۷.
- آزاده، منصوره اعظم، سوسن باستانی و افسانه کمالی، (۱۳۸۸) پیمایش ملی بررسی وضعیت، نگرش و مسائل جوانان، با تأکید بر دختران و زنان جوان، مرکز مطالعات جوانان دانشگاه الزهراء.
- آل افا فریده (۱۳۷۶). «بررسی تحلیلی وضع موجود در فرهنگ عمومی بزرگسالان». مرکز پژوهش‌های بنیادی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- آنتونی گیدنز (۱۳۷۳)، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی
- افتخاری نسرين، علی اکبری صبا روشنگر، قاضی طباطبایی محمود و محرابی یدا... (۱۳۹۲)، ویژگی‌های اقتصادی اجتماعی و سلامت زنان سرپرست خانوار، پژوهشکده آمار، مرکز آمار ایران.
- اسدی علی و همکاران (۱۳۵۶) «گرایش فرهنگی و نگرش‌های اجتماعی در ایران: گزارش یک نظر خواهی در سال ۱۳۵۳»، پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران.
- اسدی علی، مهدی بهکیش و منوچهر محسنی (۱۳۵۸). «گرایش‌های فرهنگی و نگرش‌های اجتماعی در ایران، گزارش از یک نظر خواهی در تهران» (خرداد ماه)
- اوجاقلو سجاد (۱۳۹۴) «تغییرات ارزشی در ایران: تحلیل تغییر سیستم ارزشی خانواده‌ها»
ir.Anthropology //Http آخرین مراجعه ۱/۵/۱۳۹۴

- ترابی تقی (۱۳۷۸) «اندازه گیری ارزش افزوده فعالیتهای زنان خانه دار در منزل (مورد خاص طبخ غذا)». مجموعه مقالات زنان و صرفه جویی، صفحات ۴۷ تا ۷۴، مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری
- جلیوند شیرین (۱۳۷۵) «بررسی و مقایسه نگرش مادران و دختران (نسل قدیم و جدید) نسبت به ارزش های اجتماعی» مرکز پژوهش های بنیادی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- حبیب پور گنابی، کرم (۱۳۸۶)، علل و پیامدهای بالا رفتن سن ازدواج دختران و پیامدهای تجرد قطعی برای آنان، طرح پژوهشی، معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری.
- دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۹۰). گزارش وضعیت خانواده.
- دیهیم و همکاران (۱۳۸۲) «زنان در سیستم بانکی ایران» پژوهش انجام شده در مرکز مطالعات و تحقیقات زنان، دانشگاه تهران
- راغفر و همکاران (۱۳۹۳)، تغییرات دوام زندگی و طلاق در ایران در ارتباط با آشفستگی های اقتصادی سالهای اخیر (۹۰-۱۳۸۰).
- ربیعی فاطمه، میرزایی صفیه و محمدی معصومه (۱۳۹۰). بررسی ویژگی های زنان سرپرست خانوار در ایران، پژوهشکده آمار، مرکز آمار ایران.
- زراء نژاد، منصور؛ منتظر حجت، امیر حسین. (۱۳۸۴)، نگاهی به مشارکت اقتصادی زنان در ایران. پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی، سال پنجم، شماره ۱۷.
- سازمان برنامه و بودجه (۱۳۷۲) برنامه اول توسعه اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۸-۱۳۷۲)
- سازمان برنامه و بودجه (۱۳۷۳) برنامه دوم توسعه اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۴-۱۳۷۸)
- سازمان برنامه و بودجه (۱۳۷۸) برنامه سوم توسعه اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۹-۱۳۸۳)
- سازمان مدیریت و برنامه ریزی (۱۳۸۷) برنامه چهارم توسعه اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۳-۱۳۸۷)
- سالنامه های آماری ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۳، سازمان ثبت احوال کشور.
- سالنامه آماری کشور (۱۳۹۱)، مرکز آمار ایران.
- سالنامه آماری کشور (۱۳۸۹)، مرکز آمار ایران.
- سالنامه آماری کشور (۱۳۸۰)، مرکز آمار ایران.
- سالنامه آماری کشور (۱۳۷۵)، مرکز آمار ایران.
- سعید عیسی زاده، اسماعیل بلالی و علی محمد قدسی (۱۳۹۰)، تحلیل اقتصادی طلاق در ایران:

بررسی ارتباط بیکاری و طلاق طی دوره ۱۳۸۵-۱۳۴۵. مجله کار و جامعه، شماره ۱۳۰ و ۱۳۱، فروردین و اردیبهشت.

- سلطانی احسان (۱۳۹۴) «نیاز ۸۰ درصد خانوارها به دوشاغل». روزنامه شرق، دوشنبه ۸ تیرماه.
- شادی طلب، ژاله (۱۳۷۵)، «دیدگاه مردان روستایی نسبت به کار زنان»، مجله نامه علوم اجتماعی، شماره ۸، صفحات ۸۱ تا ۸۹، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- شادی طلب، ژاله (۱۳۷۵)، «برنامه‌ریزی جنسیتی مبتنی بر واقعیت‌ها»، فصلنامه علوم اجتماعی (۸)، صفحات ۸۱ تا ۸۹، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- شادی طلب، ژاله و نخعی، پریسا (۱۳۹۳). نسل جدیدی از زنان مسئول خانوار، نشر نی
- شادی طلب، ژاله و نخعی، پریسا (۱۳۹۴) «رشد تحصیلات و فرصت‌های شغلی زنان». دانشگاه تهران.

■ شادی طلب، ژاله و نخعی، پریسا (۱۳۹۴)، خانه نشینی پرهزینه. ویژه نامه روزنامه شرق، شماره ۲۳۳۷.

■ شادی طلب ژاله (۱۳۷۸) «مدیریت زنان؛ ضرورت تغییر رفتار در نقش مدیریت». چاپ شده در مجموعه مقالات نخستین همایش جامعه شناسی مدیریت، سازمان مدیریت صنعتی. صفحات ۲۷۴ تا ۲۹۲

- شادی طلب ژاله و سودابه امیری (۱۳۸۱) «زنان و مسایل جنسیتی در برنامه چهارم توسعه ایران». مرکز مطالعات و تحقیقات زنان، دانشکاه تهران
- شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده، (۱۳۹۳). نگاهی به وضعیت زنان و خانواده
- صدراشرفی و همکاران (۱۳۹۱)، آسیب شناسی طلاق (علل و عوامل)، نشریه مهندسی فرهنگی، شماره ۷۳ و ۷۴، بهمن و اسفند.

■ ضرابی وحید و سید فرخ مصطفوی (۱۳۹۰) «بررسی عوامل موثر بر سن ازدواج در ایران؛ یک رویکرد اقتصادی» فصلنامه پژوهشهای اقتصادی، سال ۱۱، شماره ۴، زمستان) صفحات ۳۳ تا ۶۴

■ عباسی شوازی، محمدجلال. (۱۳۹۲)، بررسی وضعیت جمعیتی و اقتصادی-اجتماعی جوانان در ایران.

- عبدی عباس و محسن گودرزی (۱۳۷۸) تحولات فرهنگی در ایران، انتشارات روش، تهران
- عبدی عباس و محسن گودرزی (۱۳۸۸) تحولات فرهنگی در ایران، نشر علم، ایران
- علاء الدینی، پویا؛ رضوی، محمدرضا. وضعیت مشارکت و اشتغال زنان در ایران. فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال سوم، شماره ۱۲.

■ عیسی زاده سعید، اسماعیل بلالی و علی محمد قدسی (۱۳۹۳) «تحلیل اقتصادی طلاق: بررسی ارتباط بیکاری و طلاق در ایران طی دوره ۱۳۴۵ تا ۱۳۸۵». دانشگاه بوعلی سینای همدان، ایران

- مرکز آمار ایران. (۱۳۹۱). سالنامه آماری کشور.
- قانون مدنی، ماده ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷ و ۱۱۰۸
 - کلاتری، عبدالحسین و پیام روشنفکر (۱۳۹۰)، طلاق؛ علل و پیامدها، یافته‌های پژوهشی دهه اخیر، مجموعه مقالات همایش ملی آسیب‌های اجتماعی ایران، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، انجمن جامعه‌شناسی.
 - کمالی افسانه و کوششی (۱۳۸۳)، تحلیل وضعیت مضیق ازدواج در ایران، طرح پژوهشی، کمیسیون اجتماعی شورای عالی انقلاب فرهنگی.
 - گزارش وضعیت خانواده (۱۳۹۳)، شورای عالی انقلاب فرهنگی.
 - گزارش عملکرد (۱۳۹۳)، سازمان ثبت اسناد و املاک کشور.
 - گزارش عملکرد (۱۳۹۴)، سازمان ثبت اسناد و املاک کشور.
 - محسنی منوچهر (۱۳۷۹) «بررسی آگاهی‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی فرهنگی در ایران». دبیرخانه شورای فرهنگی عمومی کشور
 - مرکز آمار ایران (۱۳۷۲) «احتماب سهم زنان در تولید کشور» دفتر تحقیق و توسعه (نشریه داخلی)
 - مرکز آمار ایران، پژوهشکده (۱۳۹۳) «روند شاخص‌های منتخب» دو ماهنامه «آمار» سال دوم، مرداد و شهریور نشریه شماره ۷،
 - مرکز آمار ایران. (۱۳۸۹). سالنامه آماری کشور.
 - مرکز آمار ایران. (۱۳۸۰). سالنامه آماری کشور.
 - مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری (۱۳۸۲) «نیاز سنجی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی زنان و دختران کشور» (مرداد ماه)
 - معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری، (۱۳۹۳). پیش نویس بسته سیاستی - اجرایی اشتغال پایدار زنان.
 - وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، (۱۳۹۳). تحولات کمی و کیفی اشتغال زنان در دوره پنج ساله.
 - وزارت کار و امور اجتماعی (۱۳۸۹) «تحولات بازار کار زنان طی سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸» معاونت سرمایه انسانی و توسعه اشتغال، (مرداد ماه)
 - نائینی عذرا، توسلی عباس، حطیقه محمدرضا و بشیری یوسف (۱۳۹۲)، بررسی وضعیت زنا شویی جمعیت کشور در سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰، پژوهشکده آمار، مرکز آمار ایران
 - وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، (۱۳۹۲). طرح نمونه گیری از شاخص‌های بازار کار در ایران.

- Azadarmaki T. and G. Ghaffari (۲۰۰۴) "Generational attitudes towards women", Women's research ۱(۱): ۸۹-۹۷
- Chamlou N. (۲۰۰۶) "Gender, development and the law in the Middle East and North Africa" PACE International Law Review, ۱, vol. xviii, ۲۶۹-۲۸۷(Spring).
- ILO and CWS, (۲۰۰۴) "Gender dimensions of labor markets and employment patterns in the Islamic Republic of Iran". University of Tehran, Iran
- ILO and CWS, (۲۰۰۴) " Review of employment creation policies and programs in the Islamic Republic of Iran". University of Tehran, Iran
- Kabeer, N. (۱۹۹۹) "The conditions and consequences of choice ; reflections on the measurement of women's empowerment ". UNRISD discussion paper No. ۱۰۸, August.
- Kabeer, N. (۲۰۱۲) "Women's economic empowerment and inclusive growth: Labor markets and enterprise development" School of Oriental and African Studies, SIG working paper ۲۰۱۲/ ۱,UK.
- Marmel, A. and S. Judi (۱۹۹۱) " Women and world development ". Oversea Education Fund , Washington, USA.
- Moghadam V. (۱۹۹۷) "The feminization of poverty: Notes on the concept and trend". Illinois State University, Women studies occasional paper, No.۲.
- Norton A. and D. Elson (۲۰۰۲),"What is behind the budget? Politics, rights and accountability in the budget process". Center for Aid and Public Expenditure. Overseas Development Institute, UK.
- Shaditalab J. and R. Mehrabi (۲۰۱۰) "Patriarchal values; girls are more apt to change". Sociologisk Forskning, Argang ۴۷'nr ۲. pages ۹۸-۱۱۱.
- UNIFEM (۱۹۹۵) " The human cost of women's poverty:perspectives from Latin America and Caribbean" , Mexico City.
- United Nations (۲۰۰۹) "The millennium development goals report ", UN, New York.